شمارهٔ ۱۶
دورهٔ دوم
دوشنبه ۱۸ تیر ۱۳۵۸
بها : ۱۵ ریال

سوگند

ارگان مرکزی اتحاد دموکراتیک مردم ایران

درصفحات دیگر:
کشوری بدون زاغه نشین
ترجمه، بهرام حبیبی صفحهٔ ۷
دوچرخه (داستان)
ترجمه : پرویز شهریاری صفحهٔ ۵

متن‌مصاحبه با :

محمود اعتمادزاده به‌آذین
دبیر کل
«اتحاددموکراتیک‌مردم‌ایران»

این مصاحبه درتاریخ چهارم‌تیرماه ۱۳۵۸ بوسیلهٔ آقای یعقوب مشفق‌ازطرف روزنامه انقلاب‌اسلامی صورت‌گرفت وتنها بخش ناچیزی ازآن‌درشمارهٔ ۱۱ روزنامه نامبرده‌به‌چاپ‌رسید . اینک‌متن‌کامل مصاحبه:

۱ـ نظر شما در مورد تصویب هرچه سریع‌تر قانون اساسی چیست؟

ـ کشور ما هنوز در مرحلهٔ‌جوشش‌انقلابی است. نیروهای اجتماعی وسیاسی متعددی به‌صحنهٔ‌سیاست و عمل روی آورده‌اند. ما هنوز به‌یك تعادل پایدارمجموعهٔ نیروها ـ یا تسلط قطعی ائتلافی ازبرخی‌ازاین نیروها‌ـنرسیده‌ایم. کشاکش برسر قدرت وجود دارد و می‌تواند انقلاب ما را به جای‌مقابله بادشمنان داخلی وخارجی به‌درگیری باخود بکشاند و این‌خطر بزرگی است . به همهٔ این دلایل تصویب هر چه سریع‌ترقانون اساسی می‌تواند ، براساس یك ائتلاف وسیع نیروهای عمدهٔ انقلابی، آرامش ونظمی راضمانت کندکه درسایهٔ‌آن‌بتوان به‌امر بازسازی اقتصادی و اجتماعی کشور پرداخت و دربرابردشمنان داخلی‌و خارجی انقلاب به‌صورت جبههٔ واحدی عمل کرد .

۲ـ راه‌وشیوهٔ‌هرچه تصویب سریع‌تر قانون اساسی چیست؟و شیوه‌های عملی ائتلافی‌که‌گفتید چگونه است ؟

ـ راه و شیوهٔ‌تصویب قانون‌اساسی هرچه باشد‌ـوالبته‌شیوه‌ای که به مردم امکان بررسی متن‌آن را درحدودمعین آرامش وآزادی وپرهیز ازجنجال و ایجاد تفرقه بدهد بهتر است ـ باری ، راه و شیوهٔ تصویب‌امری است فرعی. عمده همان متن قانون اساسی‌است که البته بایدخواست‌های‌اکثریت مردم ایران را (که عبارتند از کارگران و دهقانان و کاسبان خرده‌پا و پیشه‌وران و روحانیان متعهدو دانشجویان‌و روشنفکران هم صف و همگام زحمتکشان) در خود منعکس کند، آزادیهای‌فردی‌واجتماعی، صنفی‌وسیاسی‌وفرهنگی را تضمین‌کند، نهادهای حکومت را مشخص و حدود وظایف و اختیارات‌شان وارتباط‌شان را بایکدیگر وبامردم‌معین‌کند،شرکت مردم را درامور جامعه به صورت قانونی و عملی ممکن‌گرداند ، سیاست رشد اقتصادی کشور را درجهت خود کفائی و توسعهٔ صنایع وکشاورزی وتأمین استقلال واقعی‌اقتصادی و سعی در ارتقای سطح رفاه زحمتکشان پی‌ریزی‌کند، درسیاست خارجی اصول صلح و همکاری را درعین آمادگی برای‌مقابله باتجاوز و مداخلهٔ بیگانه‌و مبارزه با امپریالیسم و جنگ‌افروزی و غارتگری آن به‌عنوان خط مشی جمهوری اسلامی ایران اعلام‌کند . قانون اساسی آیندهٔ ایران باید مبین ارادهٔ اکثریت مردم وبیان قانونی رهبری آنان درامرحکومت باشد، و اکثریت چنان‌که‌گفته‌شد همان ها هستند‌که دربالا به‌تفصیل ازآنان یاد شد وحضرت امام خمینی در پیام روز ۱۵ خرداد نیز عیناً بدانها اشاره‌فرموده‌اند.

بقیه درصفحه ۸

ترجمهٔ : امین

دکترین‌های سوسیالیسم غیر علمی
در کشورهای رهایی یافته

۱ـ طبقه‌بندی تئوری‌های سوسیالیسم غیرعلمی

کلید طبیعت دکترین‌های گوناگون سوسیالیستی را بایددر تحلیل شرایط اقتصادی‌واجتماعی پدیدآورندهٔ آن جستجو کرد.در بسیاری ازکشورهای در راه رشد ساختارهای پدرسالاری، فئودالی، خرده کالایی، سرمایه‌داری و سرمایه‌داری‌دولتی‌همزمان وجود دارند. درکشورهایی‌که راه رشد غیرسرمایه‌داری را دنبال‌میکنند، ساختارهایی با گرایش‌های سوسیالیستی (بخش‌های عمومی و تعاونی) بوجود میآیند. اندیشه های‌سوسیالیستی‌که دراین‌کشورها طرح میشوند، بشکل خاصی، منافع اقتصادی وسیاسی نیروهای طبقاتی معین ومربوط به این ساختارهای متفاوت را منعکس میسازند

مفهوم آفرینی‌های غیرعلمی دربارهٔ سوسیالیسم از حیث تنوع فراوان خود متمایزند مانند مفهوم آفرینی‌های دمکرات های انقلابی،«سوسیالیسم» بورژوایی، فئودالی وحتی ماقبل فئودالی. درکشورهای‌آفریقایی تااندازه‌ای اندیشه‌های «سوسیالیسم گروهی» رواج داردکه مناسبات قبیله‌ای و اجتماع دهقانی را مجسم میسازد. دربین تئوری‌های سوسیالیسم غیر پرولتری میتوان از تئوریهای «جامعهٔ نمونه سوسیالیستی» در هند، «سوسیالیسم پراگماتیك» پیشنهادی برخی محافل نیجریه، «سوسیالیسم دستوری» تونس، «سوسیالیسم اسلامی» شایع در عده‌ای از کشورها، تئوری های «سوسیالیسم»«عربی»،«پاکستانی» وغیره نام برد.این تئوری‌هاضمن اینکه وجوه مشترکی دارند، هریك دارای ویژگی خاص خود هستند. تنوع‌تئوری‌های اجتماعی انعکاسی‌ازویژگی‌های رشدکشورها وتشدید مبارزهٔ نیروهای‌مختلف طبقاتی درزمینهٔ گزینش راه رشد است. تعدد این مفهوم‌آفرینی‌های گوناگون ضرورت طبقه‌بندی‌آنها را پیش میکشد.

مارکس، انگلس و لنین نمونه‌هایی کلاسیك ازطبقه بندی علمی ایدئولوژی ها و مخصوصاً دکترین‌های سوسیالیستی بدست داده‌اند. مثلادرمانیفست مارکس وانگلس سه‌گروه اساسی ازتئوری های سوسیالیسم غیرعلمی تمیز داده میشود:۱) سوسیالیسم ارتجاعی۲) سوسیالیسم محافظه‌کار یا بورژوایی۳)سوسیالیسم‌وکمونیسم انتقادی ـ خیالپردازانه. براساس تحلیل‌ژرف‌ماهیت‌این‌دکترین‌های سوسیالیستی است که مارکس و انگلس موضع اصولی سوسیالیست های علمی را دربرابر نمایندگان آنها فرمول بندی کرده‌اند.

ادبیات‌بورژوایی اغلب‌بدون طبقه‌بندی به‌بررسی دکترین های سوسیالیستی کشورهای درراه‌رشد می‌پردازد. برخی مؤلفین تلاش می‌ورزند انواع مختلف این دکترین‌هارا در تعریف منطقه‌ای سوسیالیسم«آفریقایی» و«آسیایی» بگنجانند. مثلا **م. هارینگتون** پژوهشگر آمریکایی تمام آنچه‌را که موسوم به «سوسیالیسم» چینی،

بقیه درصفحه ۴

ترجمه: ه. بهرام

نگاهی به انقلاب اتیوپی

منگیستوهایله ماریام‌درنطق خودکه به‌مناسبت سومین سالگرد پیروزی انقلاب اتیوپی درمیدان انقلاب شهر آدیس‌آبابا[1] ایراد کرد برای چندمین‌بار چگونگی وعلل این انقلاب‌را تشریح نمود: «این واقعیت که اقتصاد اتیوپی بدون‌زیربنا بود و درتمام‌زمینه‌ها بصورت مسخره‌ای درآمده بود، راه را برای مبارزه‌آماده ساخت. عامل دیگر توجه توده‌های وسیع مردم به نارسائی‌های سیاسی ، اقتصادی واجتماعی اتیوپی و نیز این واقعیت بودکه تمام منابع بهره‌وری و ثروت در مالکیت فئودالها وکسانی قرار داشت که‌با آنها اشتراك منافع داشتند.»

هایله ماریام چنین ادامه می‌دهد: «جهان‌می‌داندکه‌سرنگون کردن رژیمی‌سلطنتی بابیش ازسه هزارسال قدمت کارآسانی نیست. همچنین سلب قدرت از فئودالها که طی سالهای متمادی قدرت‌خود را تثبیت‌کرده وبورژوازی‌که‌تشنهٔ قدرت وبدست‌گرفتن حکومت‌است کارآسانی نمیباشد. در هم‌کوبیدن پایگاههای نظام سلطنتی وانگل‌های بیشمارآن، که هم‌زیرك‌بودند وهم ازنظرسیاسی‌کارآمد،وظیفه‌ای بودکه مبارزهٔ سختی را ایجاب می‌کرد. اما توده‌های وسیع مردم اتیوپی آموختند که چه نوع مبارزه‌ای‌آنها را در سرنگونی حکومت یاری خواهدکرد. آنها همچنین آموختند که نیروی مستضعفین، صفوف محکم ارتجاع را از هم خواهد درید. در اینجا تأکید می‌کنم‌که انقلاب‌کار یك شخص یاگروه خاصی نبوده است. این انقلاب مستضعفین بوده‌است. به همین علت نیاز به هیچگونه بحثی برسراین مطلب‌که‌کدامیك ازما انقلاب راآغازکرده باید مورد قدردانی تاریخ قرارگیرد ، نیست.»

وی در قسمت دیگری از

بقیه درصفحه ۵

۱. پویا

تجارب انقلاب کوبا
زیر یوغ امپریالیسم

علل عینی انقلاب‌کوبا را باید در تضادهای عمیق اجتماعی اقتصادی و سیاسی‌که در جریان تکامل تاریخی‌کشور پدید آمده بودند، جستجوکرد.

کوبای پیش‌از انقلاب نیمه مستعمره‌آمریکا بود. سرمایه‌های آمریکایی‌در تمام بخش‌های‌کلیدی اقتصادکشور تسلط داشتند. یك پنجم‌اراضی‌کوبادراختیارانحصارات آمریکایی بود،ایالات‌متحده تقریبا تمامی تجارت خارجی‌کوبا را کنترل می‌کرد.

سلطهٔ‌ی امپریالیسم آمریکا اقتصادکوبارابه‌ورشکستگی‌کشانده بود و یکی از علل اصلی عقب ماندگی‌آن بشمار می‌آمد. کوبا

بقیه درصفحه ۲

مبارزه برای پیشرفت اجتماعی.... (۴)

ب.کیوان

دهقانان وجبههٔ‌واحد
اتحادکارگران و دهقانان

دهقانان‌اکثریت‌مطلق‌جمعیت را درکشورهای‌آسیایی‌وآفریقایی تشکیل می‌دهند. حتی‌درآفریقای شمالی‌که پیشرفته‌ترین منطقهٔ‌قاره است ، ۶۶ تا ۶۷ درصد جمعیت فعال به‌کشاورزی اشتغال دارند. درکشورهای جنوب وجنوب‌شرقی آسیااین‌رقم به ۷۱ درصدمی‌رسد. در **هند**، دهقانان ۴۰۰ میلیون نفرندوتقریباً یك چهارم جمعیت دهقانی جهان‌را تشکیل می‌دهند.

براساس این واقعیت در کنفرانس‌پیشاهنگان‌طبقهٔ کارگر تصریح شده است «طبقهٔ‌کارگر، در این منطقه ازجهان نیروی‌توانمند انقلابی است. این طبقه نیرویی خود بخودی است که ازآن جز تردیدها وتضادها در ایدئولوژی وسیاست نتیجه نمی‌شود. این طبقه

بقیهٔ درصفحه ۲

شناخت انحصارات... (۵)

ب. توانا

شکل‌بندی انحصارات بانکی
نقش جدید بانك‌ها در عصر امپریالیسم

درصفحه ۳

دوستداران هفته‌نامهٔ سیاسی ـ ادبی سوگند که نتوانسته‌اند به‌شماره‌های‌قبلی آن‌دسترسی‌پیدا کنندمی‌توانند همه‌روزه به‌دفترسوگندمراجعه فرمایند وهرتعداد ازهرشماره که مایل‌باشند خریداری کنند.

دهقانان وجبههٔ واحد

بقیه ازصفحه ۱

تاکنون نتوانسته‌است بتحولی‌گری خود را بنمایاند ، زیرا اکثریت قاطع‌دهقانان همواره درچارچوب مناسبات‌فئودالی و گاه حتی ماقبل فئودالی که همیشه دوام می‌آورند، درشرایط‌فقروحشتناك ومحرومیت از همهٔ حقوق بسر می‌برند» [۱]

دهقانان زحمتکش دارای امکانات زیاد انقلابی هستند با اینهمه ، تجربه نشان می‌دهد که دهقانان درانقلاب دمکراتیك‌ملی نیروی مستقلی را تشکیل نمی‌دهند ، در موارد زیادی، این‌امر به عواملی چون جدایی، نبودن سازمان خاص، پایین‌بودن سطح آگاهی سیاسی، بیسوادی عمومی‌ووابستگی‌به‌مالکیت‌خصوصی ارتباط دارد. بطورکلی، دهقانان به‌هدایت نیروهای انقلابی یا بورژوازی یا بمیدان مبارزه می‌گذارند.

در بسیاری از کشورهای در راه‌رشد که در آن طبقهٔ کارگرهنوز ضعیف است ومستعد رهبری‌جنبش وهایی‌بخش دهقانان‌نیست، عناصر ناسیونالیست بورژوایی و خرده بورژوایی در روستاها از نفوذ سیاسی‌زیادی‌برخوردارند. باوجود این، دراین کشورها به‌مرورزمان امکان واقعی برای تحقق نقش رهبری طبقهٔ‌کارگر وجود دارد. شرط‌لازم آن‌درپیش‌گرفتن‌سیاست درست براساس جهان‌بینی عملی‌از جانب‌پیشاهنگ‌طبقهٔ‌کارگر نسبت به دهقانان است.

مبارزه‌برای‌اتحادطبقهٔ‌کارگر ودهقانان قبل‌از هرچیز مبارزه برای حل رادیکال مساله ارضی است. پیشاهنگان کارگری به‌این واقعیت توجه دارند که اصلاحات ارضی‌بنیادی‌به‌منافع همهٔ‌زحمتکشان کشورهای‌رهائی‌یافته (پرولتاریا، دهقانان وقشرهای متوسط‌شهری) وهمچنین به‌منافع قشرهای ترقی‌خواه‌بورژوازی خدمت می‌کند.

طبقهٔ‌کارگر ودهقانان دراین اصلاحات که موجب اعتلای سطح زندگی اکثریت مردم و افزایش تولید واشتغال می‌شود، نفع‌حیاتی دارند. اگرطبقهٔ‌کارگر هماهنگ با دهقانان به‌ریشه‌کن ساختن بقایای فئودالیسم برنخیزد، ازشراستثمار رهایی نخواهد یافت. اصلاحات ارضی به طبقات متوسط نیزفایده می‌رساند، زیرا پیشرفت آنها به بهبود رفاه و بنابراین به قدرت خرید دهقانان بستگی‌دارد.

رفتار بورژوازی ملی‌نسبت به اصلاحات ارضی‌بسیار پیچیده است. اصلاحات ارضی بورژوازی ملی‌در بسیاری ازکشورهای آسیا وآفریقا با وجود تفاوت‌های‌خود کاملا جنبهٔ بورژوایی دارند و روستاها به‌راه رشد سرمایه‌داری سوق می‌دهند. این‌اصلاحات که از «بالا» انجام می‌گیرند ودرمقیاس معینی‌وضع دشوار بخشی ازدهقانان را تخفیف می‌دهند، نمی‌توانند بطور بنیادی مساله ارضی‌رابسود اکثریت دهقانان حل نمایند. از این‌رو، ناارضایتی‌آنها دربرابر اوضاع و احوال موجود دمبدم فزونی می‌یابد ، مبارزهٔ دهقانان علیه استثمار نیمه فئودالی و سرمایه‌داری، بمنظور دگرگونی های بنیادی ارضی برشالوده‌های دموکراتیك تحکیم می‌یابد. آنها بیش‌ازپیش‌به اتحاد با پرولتاریا که می‌تواند حمایت مؤثری از آنان درمبارزه برای زمین بعمل آورد، گرایش می‌یابند.

پرولتاریا و حزب وی می‌کوشند دهقانان را از نفوذ بورژوازی برهانند و آنها را بصفوف خود بکشانند آنها بدین منظور به عنوان بزرگترین مدافعان برنامهٔ رادیکال ارضی پا پیش می‌گذارند، شعارها و مطالبات مربوط به فوری‌ترین نیازهای دهقانان را مطرح می‌سازند و به منافع آنان یاسخ مثبت ومنطقی می‌دهند.

درکشورهایی که اصلاحات ارضی‌به مرحلهٔ عمل درآمد یا دردست اجراست (هند، تونس و غیره) پیشاهنگان طبقهٔ کارگر برای اجرای منطقی آن مبارز می‌کنند، خصلت محدود آن را برمی‌شمارند و پیشنهادات ویژه ورادیکال خود را مطرح می‌سازند.

برنامه‌های اصلاحات ارضی بنیادی‌که توسط احزاب طبقهٔ کارگر تدوین‌و پیشنهاد میشوند، اجرای عمده ترین مطالبات زیر رابپیش می‌گذارند: ضبط‌مالکیت بزرك ارضی فئودالها و کمپانی های‌خارجی بدون‌پرداخت‌غرامت؛ واگذاری‌رایگان زمین‌های‌توقیف شده به دهقانان بی‌زمین، کم‌زمین ومزدوران کشاورزی، لغوهمهٔ‌اشکال استثمارفئودالی (نصفه‌کاری، بیگاری بهرهٔ مالکانه، مزدهای جنسی). لغو همهٔ وامهایی‌که دهقانان به مالکان بزرك، رباخواران، بانکها ودولت بدهکارند. شرکت کمیته های دهقانی دراجرای اصلاحات ارضی؛ کمك مالی وفنی دولت به دهقانان؛ کمك دولت به‌ساختمان تأسیسات آبیاری ویا اصلاح آن جهت آبادکردن زمین های بکر و بایر، ساختن جاده‌ها ودایر نمودن تأسیسات برق درروستاها؛ تأسیس آزادانه و مجاز انواع گوناگون تعاونی‌ها (اعتبار، تولید وفروش)؛ ریشه‌کن‌ساختن بیسوادی وسایر اقدامات اجتماعی ـ فرهنگی.

در برنامه‌های احزاب طبقهٔ کارگر درکنار مطالباتی که‌خصلت عمومی دارند، مواد ویژه‌ای به شرایط عینی هرکشور اختصاص داد شده است، مثلا در برخی کشورها (سری‌لانکا و کشورهای آفریقای شمالی) مزارع بزرك سرمایه‌داری و کشت‌هایی که بطور اساسی به‌بیگانگان تعلق دارند، مساحت‌های بزرگی را دربر میگیرند. این مزارع و کشت‌ها بخش مهمی از تولید ملی‌رافراهم میآورند. احزاب طبقهٔ کارگر معتقدند، پس از انجام‌اصلاحات ارضی بنیادی، قطعه‌قطعه کردن این‌واحدهای بهره‌برداری‌وتقسیم آن بین دهقانان نامعقول است، زیرا این امر موجب‌کاهش تولید در شاخه‌های اساسی اقتصاد ملی می‌شود. از این‌رو، آنها پیشنهاد می‌کنند واحدهای بهره‌برداری حفظ شوند وتعاونی های مزدوران کشاورزی در این واحدهاسازمان داده شوند یااین که‌واحدهای‌مزبور به‌دولت‌واگذار شوند یعنی دولت به بهره‌برداری ازآنها بپردازد.

کشورهای آفریقایی منطقهٔ حاره هنوز در شرایط مناسبات سرمایه‌داری کم‌رشد قرار دارند دراین کشورها روابط قبیله‌ای، امپراتوری انحصارات خارجی و مالکیت بیگانگان برزمین فرمانروایی دارد. زمین‌هایی که‌به توده های دهقانان تعلق دارند، چندان زیاد نیستند. در مناسبات کشاورزی هنوز مالکیت گروهی برزمین تسلط دارد. در چنین شرایطی، حل‌منصفانهٔ مسأله‌ارضی پیش‌از واگذاری بخشی از زمین های مورد استفادهٔ نفوس اروپایی به‌دهقان ناممکن است.

در سایر کشورها که نفوذ امپریالیسم‌هنوز قابل‌ملاحظه‌است و اصلاحات ارضی در این قبیل کشورها انجام نیافته‌یاخصلت‌بسیار محدود دارد. احزاب طبقهٔ کارگر راه‌مبارزه رابمنظور کسب‌استقلال عمومی سیاسی ونابودکردن قدرت قشرهای فئودال همکار امپریالیسم که‌شرط ضرور اصلی برای‌اجرای اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی و منجمله ارضی است، بتوده‌ها نشان می‌دهند.

درمجموع، دهقانان به‌عنوان طبقه درمبارزه با فئودال‌ها و امپریالیسم ذینفع‌اند . البته ، گسترش مناسبات سرمایه‌داری در روستاها موجب قشربندی طبقاتی درآنجامی‌شود. ازاین‌رو، احزاب طبقهٔ‌کارگر تفاوت اجتماعی‌دهقانان رادرنظرمی‌گیرند وبتبع آن‌سیاست ارضی‌شان‌را تدوین می‌کنند. آنها بخاطردهقانان‌ومزدوران‌کشاورزی با دولتمندان استثمارگر بمقابله برمی‌خیزند. این‌احزاب ازمبارزهٔ دهقانان برای بهبودوضعیت‌اقتصادی شان، کاهش‌مالیات‌هاوافزایش‌دستمزد کارگران کشاورزی بطور جدی حمایت می‌کنند.

مثلا، حزب طبقهٔ کارگر هندوستان در سازماندهی‌جنبش های دهقانان درزمینهٔ مطالبات فوری اقتصادی تجربهٔ معینی کسب کرده است. در این کشور جنبش برای حل مسأله‌تغذیه؛ مبارزه‌علیه مالیات‌های غیر عادلانه؛ جنبش توده‌ای درایالت‌های مختلف هند بخاطر اعطای زمین‌های غیرقابل کشت، متروك یا کم بهره‌که به وسیلهٔ کارگران‌کشاورزی‌ودهقانان بی‌چیز سازمان داده شد ، بسیار رواج دارد . به ابتکار حزب طبقهٔ کارگرهنددرژوییه ـ اوت۱۹۷۰ جنبش وسیع توده‌های دهقان‌برای گرفتن زمین سازمان داده شد . تنها در ماه ژوییه ۱۹۷۰ نزدیك به ۲۰۰۰۰۰ جریب زمین توسط دهقان ضبط شدوموردکشت وزرع قرارگرفت. دهقانان وکارگران کشاورزی‌قلمروهای مالکان بزرك فئودالی و انحصارات را تصرف نمودند. سندیکاها ، سازمان‌های جوانان‌وداتشجویان‌ازمبارزهٔ آنان حمایت می‌کنند

چنانکه کمونیست‌های هند یادآوری‌می‌شوند، یکی‌ازپیروزی های مهم مبارزه برای زمین‌پدید آمدن وحدت بین پرولتاریای صنعتی وتوده‌های شهری ازیك سو وکارگران کشاورزی ودهقانان از سوی دیگر است . نتایج این نوع صف‌آرایی‌ها نشان‌می‌دهند که‌آنها نقش عظیمی در اعتلای آگاهی سیاسی دهقانان و تحکیم وحدت و پیوستگی‌شان ایفاء می‌کنند.

درتعدادی‌ازکشورهای‌رهایی یافته،در جریان اصلاحات‌ارضی تعاونی‌های دهقانی‌پدید آمده‌اند. این تعاونی‌ها می‌توانند در رشد تولید کشاورزی و دفاع ازمنافع دهقانان در برابر مالکان زمین و انحصارات و شکل‌بندی عادت بکار مشترك نقش عظیم مثبتی داشته‌باشند. اما اغلب اتفاق‌می‌افتد که مواضع کلیدی تعاونی‌ها در دست دهقانان مرفه قرارمی‌گیردو آنان از این موقعیت بسودخویش استفاده می‌کنند. دربرخی کشورها پیوستن دهقانان به‌تعاونی‌ها اجباری است. در این حالت، تعاونی‌ها شکل مطلوب وآسانی برای برداشت مالیات‌ها است. پیشاهنگان طبقهٔ‌کارگر از عمل دولت‌هادرزمینهٔ تشکیل‌تعاونی‌های اجباری انتقاد می‌کنند. آنها خواستار پیوستن آزاد وداوطلبانهٔ دهقانان به تعاونی‌ها وکمك‌دولت به این تعاونی‌ها هستند. پیشاهنگان طبقهٔ‌کارگر در درون تعاونی‌ها علیه خودرایی واجحافات‌دهقانان دولتمند مبارزه می‌کنند.

درکشورهای‌آفریقای شمالی و برخی‌کشورهای آسیایی، کارگران کشاورزی قشرکثیر جمعیت روستا راتشکیل‌می‌دهند. بنابه‌تجربهٔ‌مبارزهٔ‌انقلابی‌درالجزایر آنها می‌توانند نقش بزرگی در کامیابی انقلاب رهایی‌بخش ملی ایفاءکنند. احزاب طبقهٔ‌کارگر مدافع جدی خواست‌های ویژهٔ پرولتاریای‌کشاورزی (چون افزایش دستمزدها، حداقل مزد تضمین‌شده، محدود بودن روزکار، قراردادهای دسته‌جمعی) هستند. آنها از حقوق این‌کارگران در زمینهٔ متحد شدن در سندیکاهای خاص‌شان‌دفاع می‌کنند در بسیاری ازکشورها چنین سازمان‌هایی بوجود آمده‌اند.

سندیکاهای‌کارگران صنایع با این سازمان‌ها تماس برقرارمی‌کنند؛ به پشتیبانی ازآنها بر می‌خیزند وفعالیت‌های هماهنگی‌را سازمان می‌دهند.

کار روزمرهٔ پیشاهنگان‌طبقه کارگر در روستاها، تعاونی‌ها، سازمان‌های دهقانان برای‌پیروزی دهقانان درامرشان وثیقهٔ‌موفقیت آنان است. این‌نوع فعالیت‌ها به آنان امکان می‌دهدکه با قشرهای وسیع دهقانان روابط نزدیك برقرار کنند و نفوذ و اعتبار پیشاهنگان کارگری را افزون نمایند وبدین‌سان به‌تحول‌آگاهی سیاسی و درجهٔ سازمان‌یابی تظاهرات دهقانی‌یاری رسانند.

در عصرما که ضعف‌گذاری جنبش‌کارگری در این کشورها محسوس است، مسأله اتحاد طبقهٔ کارگر ودهقانان‌کشورهای رهایی یافته ازچارچوب ملی‌درمی‌گذرد. چنانکه در اسناد کنفرانس بین‌المللی‌احزاب طبقهٔ کارگر آمده: «درشرایط‌کنونی مسأله روابط بین‌طبقهٔ‌کارگر و دهقانان کشورهای مستعمره پیشین در مقیاس وسیعی به مثابه مسأله‌ای با خصلت بین‌المللی چهره می‌نماید. موضوع عبارت‌ازتحکیم اتحاد همهٔ طبقهٔ کارگرجهانی با دهقانان وهمه زحمتکشان کشورهای نوپای‌رهایی یافته‌است[۲]».

زیرنویس‌ها:

1_ Conference internationale des partis Communistes et ouviers Moscoa 1969 , P. 154.

۲ـ همانجا

تجارب انقلاب کوبا

بقیه ازصفحه ۱

به اجبار درکشت نیشکر تخصص یافته بود. مزارع نیشکر نیمی از اراضی مزروع کشور را دربر می‌گرفت و حدود ۸۰ر۰ صادرات آنرا تشکیل می‌داد واردات کوبا، عمدتاً از ایالات متحده بود، تقریباً تمامی نیازمندی‌های کوبا ازماشین، تجهیزات، وسایل حمل‌ونقل،سوخت، فلزات، بسیاری ازکالاهای صنعتی گرفته تا برخی محصولات غذایی از این‌کشور وارد می‌شد. تاریخ تسلط ایالات متحده برکوبا به اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده بیستم باز می‌گردد. کوبا آخرین کشور نیمکره غربی بود که اززیر یوغ استعمار اسپانیایی‌ها آزاد شد. خلق کوبا پس از سالها مبارزه مسلحانه، در سال۱۸۹۸ به‌پیروزی‌برفاتحان اسپانیایی نزدیك شد. اما ثمرات این پیروزی نصیب ایالات‌متحده شد. درنتیجه‌جنگ اسپانیا ـ آمریکا، نخستین‌جنگ درعصر امپریالیسم، ایالات‌متحده کوبا را اشغال نظامی کرد و پس از آن‌همواره‌رژیم‌های دست نشانده خود را برروی کار آورد.

زمینداری بزرك (لاتیفوندیا) برکوبا حاکم‌بود. درآستانه‌انقلاب ۵ر۱ ٪ از زمینداران ۴۶ ٪ اراضی را در اختیار داشتند.[۲] لاتیفوندیسم علت اصلی عقب ماندگی کشاورزی بود و مزارع گسترده‌و رشدمحدود بازاردا‌خلی از نتایج آن بشمار می‌آمد.

عقب‌ماندگی اقتصادی‌ورکود به‌پیدایش ارتش عظیم بیکاران انجامید. قبل از انقلاب بیکاری مزمن ۵۰۰ تا ۷۰۰هزار نفر یعنی تقریباً یك‌چهارم نیروی کار کشور را در برمی‌گرفت.[۳]

حکومت‌های ضدخلقی‌حاکم برکشور که‌دست‌نشانده‌امپریالیسم آمریکابودند جنبش دموکراتیك را وحشیانه سرکوب می‌کردند. ستم اقتصادی و سیاسی با ستم نژادی بهم می‌آمیخت. سیاهان کشور ازتمام حقوق محروم‌بودند و در معرض استثمار شدید قرار داشتند. فحشاء درکشور بیداد می‌کرد.

نفوذ‌ایدئولوژیکی همه‌جانبه ایالات متحده درکوبا وجه مشخصه وضع پیش از انقلاب بود. امپریالیست‌های‌یانکی با تکیه بر سلطه اقتصادی و سیاسی خود، و با بهره‌گیری از وسایل‌ارتباط جمعی در جستجوی تثبیت نفوذ خود برجیات فرهنگی خلق کوبا بودند. فیدل‌کاسترودراینباره می‌گوید: «درکشور ما در واقع هم محیط ضدکمونیستی شدیدی وجود داشت. این محیط‌در نتیجه‌ی کارزار تبلیغات آنتی‌کمونیسم‌وسیعی بودکه طی دهها‌سال بوسیله‌رادیو، تلویزیون، مطبوعات، سینما وهمهٔ وسایل دیگر انجام می‌گرفت. در چنین محیطی خود واژه کمونیسم بسیاری را بوحشت می‌انداخت با وجود اینکه‌آنها یك تصورواقعی ازکمونیسم نداشتند».

تعادل نیروهای طبقاتی

تمام این‌عوامل رشداعتراض در میان توده‌ها را برانگیخت. پرولتاریای‌شهر وده نیروی‌اصلی مبارزه در راه تحولات رادیکال بود. بخش‌های بزرگی ازدهقانان فقیر و میانه‌حال به‌مبارزه با لاتیفوندیسم‌وفقدان‌حقوق‌برخاستند. خرده‌بورژوازی شهری، که حدوداً بخش بزرگی از جمعیت‌راتشکیل می‌داد، علیرغم‌نوسانات، شرکت فعالی در جنبش برای تحولات اجتماعی ـ اقتصادی وسیاسی کشور داشت. این امر بویژه‌در باره‌جناح رادیکال خرده‌بورژوازی مصداق پیدا می‌کرد. بورژوازی صنعتی‌و تجاری، باستثنای بخشی که با امپریالیسم ایالات‌متحده مربوط بود، نفع عینی در انهدام نظام نواستعماری‌داشت. ولی، کوشش‌های نیم‌بند آن در این جهت ناموفق بود. فقدان قدرت اقتصادی‌وتهور سیاسی، سبب شدکه بورژوازی نتواند نقش‌رهبری جنبش‌رهایی بخش را بعهده بگیرد درباره نقش بورژوازی در انقلاب در جلسه وسیع کمیته ملی حزب سوسیالیست خلق (کمونیست) کوبا درآوریل ۱۹۶۰ اعلام شدکه: «بورژوازی ملی یکی از طبقاتی بودکه در انقلاب شرکت کرد واز پیروزی‌آن برخوردار شد. ولی پیشرفت حوادث بعد از ژانویه ۱۹۵۹ نشان دادکه بورژوازی ملی‌قادر بایفای رل رهبری نیست، برای آنکه ازنظر سیاسی‌متزلزل بوده و در جستجوی مصالحه با امپریالیسم و مالکین بزرك‌ارضی است تا اینکه بتواند انقلاب را ترمزکند و درکادر منافع خود محدود سازد».

تمام این نیروها با لاتیفوندیست‌ها، صاحبان صنایع قند، بورژوازی تجاری بزرك که نقش دلال واردات را داشت، رودربرو بودند. این گروه‌اولیگارشی حاکم را تشکیل می‌دادند که پایه عمده سلطه‌ی آمریکا بود.

کودتای ۱۰ مارس۱۹۵۲، قدرت‌را به‌دارودسته نظامی‌ژنرال باتیستا، که پیوند نزدیکی با امپریالیسم‌آمریکا داشت، منتقل کرد. ایجاد رژیم دیکتاتوری وخامت اوضاع را درکشور بشدت تشدید کرد وشرایط عینی رابرای پیشرفت ظفر نمون بعدی انقلاب را که باحمله به‌سربازخانه‌مونکادا (Moncada). آغاز شده بود، فراهم ساخت.

بسبب شرایط ویژه حاکم‌بر کشور نقش پیشاهنگ مبارزه انقلابی اوج‌گیرنده برعلیه دیکتاتوری را بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی‌رادیکال ایفاکرد. آنچه اهمیت بسیار داشت این بودکه‌کاسترو‌ویارانش‌می‌کوشیدند به وحدت نیروهای انقلابی دست یابند.

راه پیروزی

در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ فیدل کاسترو و یارانش به سربازخانه مونکادا در شهر سانتیاگو حمله‌ور گردیدند. این‌حمله باشکست روبرو شد. فیدل‌کاسترو و برخی‌از یارانش دستگیر و به‌دادگاه تسلیم شدند .

حزب سوسیالیست خلق‌کوبا عمل فیدل‌کاسترو را در حمله به سربازخانه مونکادا تأیید نکرد . روزنامه‌ی ارگان حزب،قهرمانی گروه‌کاسترو‌راستود ولی مخالفت خود را باروش‌گروه اعلام کرد. حزب‌سوسیالیست خلق‌کوبا‌آزادی کلیه زندانیان را خواستارشد.

فیدل‌کاسترو درداد‌گاه به۱۵ سال حبس محکوم گردید . ولی در۱۵ ماه مه۱۹۵۵ در اثرقانون عفو عمومی آزادی یافت وچندی بعد برای ادامه مبارزه ازکوبا خارج شد. وی‌پس‌از آنکه تدارك لازم را بعمل آوردد۱۵ نوامبر ۱۹۵۶ رسماً اعلام‌کردکه‌باپاران خود در ساحل کوبا پیاده خواهد شد. حزب سوسیالیست خلق‌کوبا به کاسترو اطلاع‌دادکه موقع را برای این‌کار مناسب نمی‌داندولی درعین‌حال‌به‌کلیه‌احزاب‌اپوزیسیون مراجعه‌وپیشنهادکردکه‌به‌اقدامات مشترك یا جداگانه‌ای دست‌بزنند تاآنکه دست حنایتکارحکومت را ازعمل باز دارند و نگذارند که دولت با استفاده ازتفوق قوای خویش فیدل‌کاسترو ویاران او را از پای درآورد. پلیس نامه را بدست آورد وآن‌را بعنوان سند در مطبوعات تحت سانسورمنتشر ساخت .

بالاخره کاسترو توانست با عده‌ای ازیاران خود در۲دسامبر ۱۹۵۶ درساحل کوبا (گرانما) پیاده شود ودر کوهستان سیرا موضع‌گیرد. کاسترو و رفقایش از اوت ۱۹۵۷ بسازمان‌دادن‌مبارزه درخارج از منطقه سیرا، بویژه به مراکز کارگری توجه کردند. از اواخر سال ۱۹۵۶ تا

بقیه درصفحه ٤

شکل بندی انحصارات بانکی

بقیه ازصفحه ۱

گردآیی سرمایهٔ بانکی وعلت‌های آن

فرمانروایی انحصارات منحصر به قلمرو تولید نیست. پدیداری و گسترش انحصارات سرمایه‌داری در سایر قلمروهای فعالیت سرمایه نیز دیده می‌شود. لنین می‌نویسد: «البته اگر نقش بانک‌ها را در نظر نگیریم، از قدرت واقعی ونقش انحصارات مفهوم فوق‌العاده ناکافی، ناقص و محدود خواهیم داشت».

گردآیی تولید در صنعت موجب بوجود آمدن پدیده‌هایی ازهمان نوع درقلمرو بانکی شده است. مؤسسات بزرگ صنعتی، تجارتی، حمل و نقل راه‌آهن و غیره نمی‌توانستند نقدینه‌های‌شان را به بانک‌های کوچک بسپارند، زیرا سرمایهٔ اجتماعی‌این بانک‌ها به آنها امکان نمی‌دادکه سپرده‌های مهم را تضمین نمایند. از سوی دیگر، بانک‌های کوچک برای تأمین اعتبارمؤسسات بزرگ پول کافی نداشتند. ازاین‌رو، زمینه برای تحکیم مواضع بانک‌های بزرگ و تضعیف مواضع بانک‌های کوچک فراهم آمد.

در انگلستان، توسعهٔ بانک‌های بزرگ به ضرر بانک‌های کوچک دریک‌دورهٔ طولانی‌جریان یافت. بانک‌های بزرگ بانک‌های کوچک را جذب نمودند. در ۱۸۹۰ در انگلستان (منجمله سرزمین گال) ۱۰۴ بانک سهامی وجود داشت. در ۱۹۱۰ بیش‌از ۴۵ بانک ازآن تعداد باقی‌نماند در ۱۹۷۰ این رقم به ۸ بانک تقلیل یافت. درعوض، این‌امر به توسعهٔ سریع شعبه‌های مهم و بسیار مهم‌کمک نمود. شمارهٔ این‌شعبه‌ها مخصوصاً در مستعمرات و خارج زیاد بود.

بدون‌شك، پنج بانك بسیار بزرگ انگلستان **بارکلیز مارتینز بانك، ناشنال وستمینستر بانك میدلند بانك، للویدز بانك و استاندارد بانك** چه از حیث تعداد گیشه‌ها وچه ازحیث اهمیت نسبی دارایی‌هایشان دراین‌شاخهٔ مهم فعالیت امپریالیسم بریتانیا فرمانروایی دارند. آنها بیش از ۹۰ درصد دارایی‌ها، سپرده‌ها و قرضه‌های بانکی را دردست خود متمرکز ساخته‌اند و تنها در انگلستان ۱۲۸۲۰ شعبه دارند.

سرمایه‌داری آمریکا پس‌از تکامل بالنسبه سریع نیاز بیش‌از پیش مبرمی به مؤسسات اعتباری احساس نمود: تعداد بانک‌ها از ۱۰۰۰۰ در آغاز قرن بیستم به ۳۰۰۰۰ در ۱۹۲۰ افزایش یافت. سپس تعدادآنها به ۱۴۰۰۰ فروکش نمود ودر ۱۹۶۷ به‌رقم ۱۳۵۰۰ کاهش یافت. بیشتر بانک های محلی ازدیرباز فقط استقلال صوری دارند. درحقیقت، آنها به وسیلهٔ بانک‌های نیرومند کنترل می‌شوند.

لازم به یادآوری است، بانک‌های بزرگی که رویهم ۰/۲ درصد مؤسسات بانکی ایالات متحده را تشکیل می‌دهند، ۶۲ درصد همهٔ دارایی‌ها را دردست دارند. آنها ۶۵ درصد عملیات اعتباری این کشور را انجام می‌دهند و ۶۳ درصدمجموع سود بانکی نصیب آنها می‌شود.

بانك اف آمریکا (که در ۱۹۷۱ بالغ بر ۳۳/۹ میلیارد دلار دارایی و ۱۸۳/۱ میلیارد دلار سود خالص داشت) در برابر **چیس مانهاتان بانك، مورگان گارانتی‌تر است** وغیره عظیم‌ترین بانك خصوصی ایالات متحده است. قوانین ایالات متحده بانک‌های بزرگ را از داشتن شعب در ۳۲ ایالت منع کرده‌است. روند متابعت بانك های کوچك بسیار پنهانی‌است و براساس‌سیستم مشارکت، روابط متقابل و آنچه که آن را زنجیره های بانکی می‌نامند، تحقق می‌یابد(هنگامی که بانک‌های کوچك از بانک‌های بزرگ وام می‌گیرند، تعدادمعینی ازسهام ویژهٔ‌شان‌راگرو این‌بانك می‌گذارند وبدینسان زیر نظارت آنها قرارمیگرند.

شکل‌بندی انحصارات بانکی

گردآیی وتمرکز بانک‌ها، در پایان قرن نوزده همان نتایج صنعت را ببارآورد. لنین دراین باره می‌گوید «چندین بانك که به موهبت روندگردآیی در رأس تمام اقتصاد سرمایه‌داری قرار می‌گیرند، بطورطبیعی گرایش بیش‌ازپیش نمایانی به‌آن‌توافق‌های انحصارات و تراست بانک‌ها دارند[1]».

انحصارات بانکی به شکل‌های مختلف نمایان می‌شوند:

کارتل بانکی، سازشی بین چند بانك است که مسأله تنظیم موقتی یا بادوام منافع مشترك آنهارا مورد توجه‌قرارمی‌دهد (مانندمسئولیت مشترك دربرابر تعهدات پذیرفته شده، عملی نمودن یك نرخ بهره برای سپرده‌ها و وام‌ها وهمچنین برای سودهای سهامی که بحساب سهامداران وارین می‌شود وغیره)

سندیکا یا کنسرسیوم بانکی توافق تضمین شده بین چندین بانك برای انجام‌یك‌فعالیت‌بسیار سودمند است که اهمیت آن بقدری است که‌یك بانك‌به‌تنهایی ازعهدهٔ انجام‌آن برنمی‌آید. این وضع درمورد ایجادشرکت‌هایی[2] باتفاق یك سرمایهٔ بزرگ وغیره مصداق داردکه از جانب دولت وام‌های عظیمی بدین‌منظور تأدیه می‌شود.

برخی ازبانك‌های عظیم از ورشکستگی بانک‌های کوچك و متوسط بوجود می‌آیند. سهام بانك‌هایی که ورشکست می‌شوند دراختیار بانك‌های بزرگ قرار می‌گیرند و دوباره آنها به‌شعبه‌های این بانکها بدل می‌شوند. دراین صورت با یك انحصار بانکی روبروییم که خودرا مانندتراست‌های عظیم صنعت نشان می‌دهد.

کنسرسیوم‌های بانکی

به‌گروه بندی‌های انحصارگر بانك‌ها گفته می‌شودکه به موهبت بدست آوردن حق مشارکت در کنترل‌سایر بانك‌ها یعنی به‌موهبت «سیستم مشارکت‌ها» به‌وسیلهٔ بانك مادر بوجود می‌آیند.

نقش جدید بانك ها در امپریالیسم درآمیختن سرمایهٔ بانکی انحصارگر باسرمایهٔ‌صنعتی انحصارگر.

لنین نخستین کسی بودکه تبیینی‌واقعاً علمی ازموقعیت‌جدید بانك‌ها در شرایط سرمایه‌داری انحصارگر بدست داد. تحلیل‌لنین دربارهٔ امپریالیسم نشان می‌دهد که تغییرنقش بانك‌ها یکی از جنبه‌های روند تاریخی انحصاری شدن درتولید وپول در گردش است.

در دورهٔ رقابت آزاد، کارفرمایان و بازرگانان می‌توانستند از بانك‌های متعدد مستقل وام بگیرند. درشرایط جدید وضع تغییرنمود و انتخاب بطورچشمگیر محدود شد. یك بانك بزرگ مشتریانش را وامی‌دارد که‌تمام عملیات بانکی‌اش را منحصر به وی سازند یا به بانك‌هایی رجوع کنندکه زیر نظارت اوقراردارند. یك شرکت صنعتی عملا نمی‌تواند به دریافت وام ازیك بانك اکتفاءکند، لذا به افتتاح سپرده دربانك دیگر می‌پردازد. انحصارات صنعتی نیز بسهم خود ذینفع‌اند، بابانك‌های بزرگ روابط محکم برقرارکنند.

دردورهٔ پیش ازسرمایه‌داری انحصارگر، عملیات بانکی بطور اساسی به‌گردش پول و اعتبارات غالباً کوتاه مدت بانکی محدود می‌شد. بدین معناکه روابط بین بانك‌ها وکارفرمایان وبازرگانان پایدار نبود.

تغییرات فنی که در تولید صنعتی اثر گذاشت، درآغاز قرن بیستم به افزایش قابل ملاحظهٔ هزینه‌ها درسرمایهٔ ثابت انجامید. این امر موجب برقراری روابط جدیدی بین‌صنعت و بانك‌ها گردید. اعتبارات درازمدت جای بیش ازپیش مهمی در عملیات بانکی بدست آورد.

روابط‌بین شرکت‌های‌صنعتی یا راه‌آهن با بانك‌های بزرگ بیش‌ازبیش ثابت‌وهمیشگی‌میشود. زیراتنهااین‌بانك‌ها قادرندبرای مدت بالنسبه طولانی اعتبارات مهم تعویض نمایند. وانگهی، بانك‌هایی که اعتبار درازمدت می‌دهند، برای بازگشت آن تضمینات بسیار محکمی طلب می‌کنند. ازاین‌رو، آنهابه‌بررسی خیلی‌نزدیك موقعیت شرکت‌های صنعتی وام‌گیرنده کشانده‌شدند. اعزام نماینده برای‌کنترل‌کاربرد اعتبارات تصویب شده وبررسی ترازنامه‌های شرکت‌ها از آن جمله است. بانکداران که بنابر تمایل نفی‌طلبانه‌شان به‌جوش و خروش درمی‌آیند و ازآگاهی مناسب خود دربارهٔ امور شرکت های مختلف سود می‌جویند، در آن دسته‌ازمؤسسات سهامی‌سرمایه گذاری می‌کنندکه درآمدهای هنگفتی نصیبشان سازد؛ این جریان‌سودهایی برای‌آنها بارمغان می‌آوردکه به‌مراتب از سودهای حاصله ازعملیات صرفاً بانکی بیشتر است.

درعین حال، انحصارات صنعتی به‌هیچ‌وجه به این قانع نمی‌شوندکه‌نقش‌همکاران غیرفعال را دربرابر بانك‌های عظیم ایفاء کنند. آنها میل دارنددرمالکیت بانك نیز سهیم باشند. این‌تمایل درمقیاسی آسان وعملی می‌شودکه که بانك‌ها به شرکت‌های سهامی بدل شوند. انحصارات صنعتی زیادی وجود دارند که بانك مخصوص خودرا تأسیس‌می‌کنند و با فرستادن مدیران ویژهٔ خود به شوراهای‌نظارت‌وشوراهای مدیریت انحصارات بانکی بااین مؤسسات که‌نفی زیادی عایدشان می‌سازد، روابط شخصی برقرارمی‌کنند.

بنابراین،سرمایهٔ بانکی‌وسرمایهٔ صنعتی‌سرانجام‌بطورکامل‌دریکدیگر نفوذ می‌کنند. بانکداران برای این‌که به‌بانکداران‌ـ‌کارفرمایان بدل‌شوند ازقالب صرفاً بانکدار بودن یعنی‌قالب‌سرمایه‌داران مالی بیرون می‌آیند. کارفرمایان نیز به‌کارفرمایان ـ بانکداران بدل می‌شوند.

پیدایش دکترین‌های....

بقیه ازصفحه ۱

کوبائی،عربی،اسرائیلی، آفریقایی وهندی درجهان سوم است، در تئوری‌های سوسیالیستی جا میدهد[1] وبدین‌سان طبیعت‌طبقاتی دکترین‌های‌سوسیالیستی‌رامسکوت میگذارد. **ج. م. ویلیامز** مؤلف دیگر آمریکایی مفهوم آفرینی های **لئوپولد سدار سینگور، قوام نکرومه**، دکترین‌های رهبران‌کنیاوتانزانیایعنی‌تئوریهای آرمان پردازان کشورهایی که سمت‌گیری سرمایه داری یا سوسیالیستی دارند، در«سوسیالیسم آفریقایی» میگنجاند[2].

طبقه‌بندی مبتنی برملاك‌های طبقاتی برای تحلیل علمی‌تئوری های‌سوسیالیستی‌غیر علمی‌ضرورت دارد. این‌کار باید براساس نقشی که مفهوم آفرینی‌های گوناگون در مبارزه بین دوایدئولوژی. دوسیستم جهانی ودوراه رشد، سرمایه‌داری وغیر سرمایه‌داری ایفاء میکنند، انجام پذیرد.

نیروهای مختلف طبقاتی و سیاسی کشورهای درراه رشدکه دراین یا آن‌مقیاس به اندیشه‌های سوسیالیسم غیر پرولتری قناعت می‌ورزند، بنابر نقش‌اجتماعی‌شان میتوانند به‌سه‌گروه‌تقسیم‌شوند: (۱) محافل دمکراتیك انقلابی موافق باراه رشد غیر سرمایه‌داری. این محافل منافع خرده بورژوازی، دهقانان، روشنفکران‌میهن‌پرست، محافل نظامی ترقیخواه و در مقیاس کم‌وبیش زیادی منافع‌طبقه کارگر را منعکس می‌سازند. (۲) تودهٔ اساسی بورژوازی‌ملی وسایر نیروهای اجتماعی که ازضرورت رشدسرمایه‌داری‌مستقل‌دفاع‌میکنند ومیکوشند در سیاست بین‌المللی موضع‌بیطرفی‌اتخاذکنند. (۳) برخی گروههای اجتماعی ارتجاعی که نقش پشتیبان امپریالیسم‌را ایفا می‌کنند. دربین آنها می‌توان از بورژوازی بزرك خیلی نزدیك‌به سرمایهٔ‌انحصارگر خارجی، عناصر نیمه فئودالی، قشرهای فوقانی ارتجاعی وابسته به‌محافل‌قبیله‌ای وغیره نام برد. دراغلب موارد، عناصر ارتجاعی، مفهوم آفرینی های سوسیالیستی را پیش نمی‌کشند، بلکه آشکارا یا تقریباً آشکارا از اندیشه‌های سرمایه‌داری‌دفاع‌میکنند. (۳)

بنابراین، بین تئوری های سوسیالیسم غیرپرولتری باید دو گروه بسیارمهم را پیش ازهمه تشخیص‌داد (۱) مفهوم آفرینی‌های سوسیالیسم دمکرات های انقلابی (۲) دکترین های «سوسیالیستی» بورژوازی ملی.

اختلاف گروه نخست‌باگروه دوم درسمت‌گیری‌ضدامپریالیستی بسیار آشکار است و به‌کاربرد اقدامات ضد امپریالیستی واقعی نظردارد. بخش پیشروایدئولوگهای دموکراسی انقلابی در جهات بسیاری مفهوم‌آفرینی‌های نزدیك به سوسیالیسم علمی را پیشنهاد می‌کند.

با اینهمه، تئوری‌های سوسیالیستی‌دموکرات‌های‌انقلابی متجانس نیست. آنها بنابراین واقعیت که‌کم وبیش‌به اندیشه‌های سوسیالیسم‌علمی نزدیك‌اندوبنابر خصلت انقلابی ورادیکالیسم‌کم و بیش‌نمایان خودوهمچنین‌برحسب رفتارمتفاوت‌شان نسبت به آیین سنتی وغیره ازیکدیگرمتمایزند. یکی ازانواع این‌مفهوم‌آفرینی‌ها به‌نوعی تعلق‌داردکه جهت‌گیریش رانسبت به‌دهقانان تصریح‌می‌کند (مانندکترین‌جولیوس‌نیدره‌ره).

مفهوم‌آفرینی‌های‌ناسیونال‌ـ‌بورژوایی «سوسیالیسم» بیانگر ایدئولوژی گروه‌های مختلف بورژوازی محلی (سرمایهٔ بوروکراتیك، بخش صنایع) و سایر قشرهای دولتمند (قشرهای فوقانی روشنفکران و کارمندان، مالکان‌ارضی لیبرال، بخش‌اشراف قبیله) اندکه‌به‌راه‌رشدسرمایه‌داری گرایش دارند. بین این مفهوم‌ـ‌آفرینی‌ها باید از برخی نسخه بدل‌های «سوسیالیسم هندی» و «سوسیالیسم‌آفریقایی» نام‌برد، این تئوری‌ها گرایش‌های کم‌وبیش ضدامپریالیستی ودموکراتیك را منعکس می‌سازند، اما بنابر مضمون طبقاتی خود، پردهٔ ساتر ایدئولوژیك برای مناسبات سرمایه‌داری هستند. بطور کلی اصل‌عدم شرکت‌دربلوك‌های‌نظامی‌ـ‌سیاسی‌یکی ازعناصر تشکیل‌دهندهٔ مفهوم‌آفرینی‌های ناسیونال‌ـ‌بورژوایی «سوسیالیسم» است. آنهاهمچنین‌گرایش‌های‌ارتجاعی: عناصر آنتی‌کمونیسم و سازش ایدئولوژیکی با امپریالیسم را دربرمی‌گیرند.

متدولوژی جهان‌بینی علمی درتحلیل جریان‌های سوسیالیستی غیرپرولتری امکان می‌دهدکه‌بین مفهوم‌آفرینی‌های «سوسیالیسم» بورژوایی معاصردرکشورهای در راه رشد چندین گروهك متمایز گردد: (الف) دکترین های «سوسیالیسم» محافظه‌کار؛ (ب) مفهوم‌آفرینی‌های دمکراتیك، رفرمیستی؛ (ج) تئوری‌هایی که احیاء برخی ترادیسیون‌های اجتماعات نخستین وغیره‌رامورد نظرقرارمی‌دهند.

پاره‌ای دکترین های «سوسیالیسم ناسیونال‌ـ بورژویی» بنابرتعبیرشان دربارهٔ یکرشته‌از مسایل به تئوری‌های «سوسیالیسم دموکراتیك»، سوسیال دمکراسی راست‌کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری نزدیك‌اند.

تفاوت‌های قابل ملاحظهٔ موجود بین‌پاره‌ای‌مفهوم‌آفرینی‌های ناسیونال بورژوازایی‌به‌سطح رشدنابرابرسرمایهٔ ملی‌درکشورهای مختلف مربوط‌اند. رشد ناچیز بورژوازی ملی درپاره‌ای کشورها، مخصوصاً در آفریقای منطقهٔ‌حارهٔ وانتشارمفهوم‌آفرینی‌های‌رادیکال‌بین‌کارفرمایان‌کوچك گاه به تئوری‌های فرمانروای اجتماعی‌جهت‌گیری‌ضدامپریالیستی می‌بخشد.

میان پاره‌ای کشورها که از حیث اقتصادی عقب مانده‌اند و درآن‌ساختارهای‌ماقبل‌سرمایه‌داری جای قابل ملاحظه‌ای در ساختار اجتماعی‌ـ‌اقتصادی دارد، برخی تئوری‌های بورژوایی و خرده بورژوایی دربارهٔ سوسیالیسم بطور جزیی باپیشداوری‌های قبیله‌ای، فئودالی، ناسیونالیستی‌واندیشه‌های کهنهٔ ارتجاعی آمیخته‌اند.

لنین رابطهٔ بین‌عقب‌ماندگی اقتصادی و برخی گرایش‌ها در گسترش‌آگاهی‌اجتماعی راتصریح می‌نمود. اومی‌گفت «... هرقدر عقب ماندگی یك‌کشور زیادتر باشد، تولید خرده‌پای‌کشاورزی، شیوهٔ‌زندگی‌پدرسالاری‌وفقرمعنوی درآن‌نیرومندتراست‌واین‌ناگزیر نیروی‌مقاومت زیادی به‌پیشداوری های بسیار ریشه‌دار خرده بورژوازی، خود گرایی ملی و تنك‌مایگی ملی، می‌بخشد».

در پاره‌ای کشورها تشدید مبارزه بین طبقات و قشرهای مختلف‌جامعه، طبقه‌بندی گرایش‌های«سوسیالیسم» ملی‌و بورژوایی راتسریع‌می‌کند. انشعاب‌درحزب کنگرهٔ ملی‌هنددر ۱۹۶۹ و۱۹۷۷ در این باب نمونهٔ گویایی است. حزب کمونیست هند در تحلیل دهمین کنگرهٔ‌خودیادآوری‌می‌شود که‌طبقه‌بندی فزاینده در میان بورژوازی ملی‌یکی‌ازویژگی‌های مهمی است که چگونگی اوضاع و احوال را در این‌کشور توصیف می‌کند[4].

در این زمان بخش بسیار بزرگی از «سازمان کنگره» که‌از حزب کنگره جداشده است، بیش از پیش به سوی اندیشه های «سوسیالیسم» ارتجاعی خیز بر می‌دارد. مبارزه بین‌گرایش‌های مختلف «سوسیالیسم» بورژوایی‌در تونس، سنگال، پاکستان و در تعدادی ازکشورهای دیگر ادامه دارد.

همچنین به وجود مفهوم آفرینی هایی می‌توان اشاره نمود که بین تئوری‌های دمکرات های انقلابی‌ودکترین‌های«سوسیالیسم» ملی ـ بورژوایی موقعیت میانجی احراز می‌کنند. مفهوم‌آفرینی‌های بسیاری‌آرمان پردازان درمعرض تغییرات قابل ملاحظه‌ای قرار دارند. در مورد تحول نمایندگان «سوسیالیسم» ملی ـ بورژوایی به دمکراتیسم انقلابی نمونه‌های زیادی می‌توان ذکرنمود. چنانکه درجریان‌گام نهادن عراق، سوریه، تانزانیاو برخی‌کشورهای دیگر به راه رشد غیرسرمایه‌داری، بخشی از هواداران پیشین دکترین‌های اجتماعی بورژوایی‌دراین‌کشورها به‌جناح‌های دمکرات‌های انقلابی پیوستند. پاره‌ای نمایندگان دموکرات‌های انقلابی بتدریج به تئوری های سوسیالیسم علمی گرویدند. تجربهٔ تاریخی‌بسیاری کشور ها (جمهوری توده‌ای مغولستان، کوبا وسایرین) نشان داده است که‌روی‌آوردن بخشی از انقلابیون‌غیر پرولتری‌دموکراتیسم انقلابی به جهان بینی علمی برای مبارزه در راه سوسیالیسم، چیز ممکن و حتی طبیعی است. این عنصر مهمی از گسترش اندیشهٔ اجتماعی جهانی در دورهٔ بحران عمومی سرمایه‌داری است. درحال حاضر، بخشی ازآرمان پردازان دموکرات های انقلابی پاره‌ای تزهای دکترین جهان بینی علمی چون ضرورت فروریختن‌حاکمیت استثمارگران، اجتماعی کردن وسایل تولیدوغیره‌را می‌پذیرند. تعدادی ازاسناد برنامهٔ دموکراسی انقلابی تحت تأثیر اندیشه های سوسیالیسم علمی تدوین یافته‌اند. رهبران جمهوری‌توده‌ای آنگولا، جمهوری توده‌ای موزامبیك، جمهوری توده‌ای کنگو، جمهوری توده‌ای ودمکراتیك‌یمن،جمهوری توده‌ای بنین(Benin) وغیره‌نظر والای خودرا به جهان بینی‌علمی ابراز داشته‌اند. بطورکلی، این هنوزبه معنای گذارکامل دمکرات های انقلابی به مواضع سوسیالیسم علمی نیست، ولی با اینهمه جهت تحول ایدئولوژیکی‌شان را تأیید می‌کند.

بقیه درصفحه ۸

زیرنویس‌ها:

۱ـ و. لنین: مجموعهٔ آثار، جلد ۲۲، صفحه ۲۲۸

۲ـ Sociétés anonyme شرکت‌های سهامی هستند که نام هیچیك ازشرکاء را ندارند.

سمپ هوستینی

دوچرخه

ترجمه پرویز شهریاری

بابا نمی‌خواست برای من دوچرخه بخرد. اوهمیشه می‌گفت که بچه‌ها بی‌احتیاط‌اند، انواع کلک‌ها را می‌زنند، دوچرخه را می‌شکنند و به خودشان صدمه می‌زنند. ولی من به بابا می‌گفتم که مواظب خودم هستم ودوچرخه را با احتیاط می‌رانم، بعدگریه می‌کردم، بعض‌گلویم را میگرفت ومی‌گفتم‌که ازخانه‌بیرون خواهم رفت. آنوقت پدرم رضایت میداد ومی‌گفت‌که‌دوچرخه را، به‌شرطی برایم خواهد خرید‌که مسأله‌های حسابم را حل‌کنم و جزو ده نفر اول شاگردان‌کلاسم باشم.

من با خوشحالی از مدرسه برگشتم، زیرا درکارم موفق شده بودم. البته، شانس آورده بودم، چون آن روزفقط یازده نفر به کلاس آمده بودنـد(بقیه سرما‌خوردگی داشتند)، نفر یازدهم، **کلوتر** شده‌بود. اوهمیشه آخرین نفر می‌شد. خیلی‌هم برایش‌مهم نبود، برای اینکه او دوچرخه داشت. وقتی‌که پدرم از موفقیت من با خبرشد، چشمهایش‌ازتعجب بازشدوگفت«خوب، که اینطور!». ولی‌مامان رویم را بوسید وگفت، «خیلی‌خوبه، تومسأله را حل کردی و بابا همین الان یک دوچرخهٔ لوکس برایت می‌خرد».

امروز، وقتی که به منزل برگشتم، بابا و مامان جلو در منتظرم بودند وهر دولبخندی بر لب داشتند. مامان‌گفت:

ـ ما برای پسرمان هدیه‌ای داریم!

وبعد خندید، «بابا به‌گاراژ رفت و بعد ازآنجا... فهمیدی؟ حدس‌هم نمی‌زدی!»

دوچرخه! دوچرخهٔ قرمز رنگی، باچرخ‌ها ورل براق‌نیکلی! چراغ و زنگ‌هم‌دارد. عجب‌جالب است! اول دوچرخه را براندازکردم، دورآن چرخیدم، دوباره‌و سه‌باره دورآن‌چرخیدم، بعدمامان را بوسیدم، بابا را بوسیدم و دوچرخه را بوسیدم.

ـ باید قول بدهی‌که با احتیاط باشی، بدون هیچ شیطنت و هیچ‌کلکی!

من قول دادم. مامان همان طورکه می‌گفت «پسر بزرگم!» مرا بوسید وگفت‌که می‌خواهد برود‌کیک شوکلاتی درست‌کند و ازما دورشد. بابا ومامان، برای من، همهٔ دنیا بودند!

بابا همراه من به حیاط‌آمد وبه‌من‌گفت، «آیا می‌دانی‌که من یک دوچرخه سوار معروف بودم، واگر با مادرت‌آشنا نشده بودم، حتماً یک قهرمان می‌شدم؟» من این‌را نمی‌دانستم. من می‌دانستم که بابا در فوتبال، رگبی، شنا، دو،... شهرتهایی داشته‌است. ولی در دوچرخه سواری؟ این چیز تازه‌ای‌بود. بابا ادامه داد، «حالا به‌تو نشان می‌دهم. آنوقت روی دوچرخهٔ من‌نشست و به‌راه افتاد. البته، دوچرخه برای اوکوچک بود وزانوهایش تقریباً به‌چانه‌اش می‌خورد، ولی با وجود این می‌رفت.

ـ درتمام‌زندگیم،خنده‌دارتر ازاین ندیده بودم!

این را آقای **بره‌دور** همسایهٔ پشت‌پرچین‌ایستاده بود ودوچرخه سواری بابا را تماشا می‌کرد. بابا فریاد زد،

ـ توساکت باش! تو هیچ چیز از دوچرخه نمی‌فهمی!

وآقای بره‌دور داد زد،

ـ چی؟ مگرتو نمیدانی که من بین دوستداران دوچرخه‌ـ سواری، یک‌قهرمان بودم واگربا زنم ازدواج‌نمی‌کردم،یک‌حرفه‌ای می‌شدم؟

بابا قهقهه را سرداد،

ـ تو قهرمان بـودی؟ تو؟ خیلی خنده‌داره! تو به زحمت می‌توانی‌خودت را روی سه‌چرخه نگه داری!

آقای بره‌دور ازاین حرف خوشش نیامد.

ـ حالا خواهی‌دید!ـ این را گفت‌وازپرچین‌به اینطرف‌پرید‌ـ دوچرخه را بده ببینم و آقـای بره‌دور ، فـرمان دوچـرخه را گرفت. ولی بابا هم دوچرخه را محکم‌گرفته‌بود . باباگفت،

ـ کسی تو را صدا نکرد، بره‌دور، برگرد به خانه‌ات.

ـ مگر می‌ترسی‌آبرویت را پیش پسرت ببرم؟

ـ ساکت شو، توفقط مزاحم من‌شده‌ای، این چیزی است‌که به تومی‌گویم!

بابا این‌راگفت وفرمان را از دست آقـای بره‌دور بیرون کشید و دوباره شروع به پا زدن کـرد.

آقای بره‌دورگفت،

ـ خیلی‌خنده‌دار است!

و بابا جواب داد،

ـ نیشخندها و حسادت‌های تو اثری در من ندارد.

من به‌دنبال بابا دویدم و از او خواهش‌کردم دوچرخه‌ام را به من بدهد تا لااقل خوب ببینمش. ولی بابا حرف مرا نشنید. زیرا به بوتهٔ بگونیا بـرخوردکرد و متوقف شد. وآقـای بره‌دورهم قهقهه را سرداد.

بابا با خشم پرسید،

ـ چرا مثل احمق‌ها قهقهه می‌زنی؟

و من خواهش‌کردم،

ـ حالا دیگر اجازه‌می‌دهید من سوار شوم؟

باباگفت،

ـ تو واقعاً احمقی، بره‌دور بدبخت من!

وآقـای بره‌دور با تعجب پرسید،

ـ بله! چی‌گفتی؟

ـ همین‌که‌گفتم!

آنوقت‌آقای بره‌دور به‌طرف بابا رفت، او را به‌سختی هل‌دادو بابا و دوچـرخه روی بگونیـا افتادند.

من فریاد زدم،

ـ دوچرخه، دوچرخهٔ‌من!

بابا بلند شدوآقای بره دور را هل‌داد. اوهم افتاد وباباگفت،

ـ فقط‌امتحان‌کن.

وقتی‌که آنها همـدیگر را هل می‌دادند ، آقای بـره دور گفت ،

ـ من‌فکری کرده‌ام، به‌نوبت دورخانه را دور می‌زنیم ، ببینیم چه‌کس تندتر می‌رود.

باباگفت،

ـ حرفش رانزن. من‌اجازه نمی‌دهم کـه تودوچرخهٔ نیکلارا سواری شوی. توخیلی چاقی، تـو با این هیکلت دوچرخه راخورد می‌کنی.

آقای‌بره‌دورگفت،

ـ این‌ها همه بهانـه است‌و برای اینست‌که تومی‌ترسی.

ـ من‌می‌ترسم؟ـ بابا فریاد زد ـحالا به‌تونشان می‌دهم.

بابا روی دوچرخه‌نشست و شروع به‌پازدن کرد. من وآقـای بره‌دورهم‌به‌دنبال اوبه‌راه‌افتادیم. من دیگر حوصله‌ام سررفته‌بـود، آخرمن حتی‌نتوانسته بودم‌یکبار روی دوچرخه‌ام بشینم.

باباگفت،

ـ بفرمائید . هرکدام بـه نوبت دور مـی‌زنیم و ساعت را نگه‌می‌داریم. هرکه‌تندتر دورزد، قهرمان است. البته، ایـن فـقط تشریفات است،والامعلوم است‌که قهرمان منم .

آقای بره‌دورگفت،

ـ من خوشحالم‌کـه شکست خودت‌را پیش‌بینی‌کرده‌ای.

من‌گفتم،

ـ خوب، تکلیف من‌چیست. من چه‌کار باید بکنم؟

باباگفت ،

ـ تو ؟ خوب ، تووقت را نگه‌دار. آقای بره‌دور ساعتش را به‌تو می‌دهد،

ولی‌آقای بره‌دور،ساعتش‌را به‌من نـداد وگفت‌که بچه‌ها همه چیز را خـراب می‌کنند و می‌شکنند. آنوقت بابا به‌اوگفت‌کـه خسیس است وساعت خودش را به من دادکـه عقربهٔ دراز قشنگی داشت‌که خیلی تندمی‌دوید. ولی، من دوچرخه‌ام را می‌خواستم.

بابا و آقای بره دور پشک انـداختند و نوبت اول به‌آقای بره‌دور رسیده او به‌قدری چاق‌بود کـه وقتی روی دوچرخه نشست، تقریباً دوچـرخه دیـده نمی‌شد. وقتی‌که حرکت‌کرد به‌اینطرف و آنطرف‌نگاه می‌کرد ومی‌خندید. اوآهسته می‌رفت، از پیچی گذشت وناپدید شد. وقتی‌که دوباره‌پیدا شد، زبانش را بیرون آورده بود و زیگزاک‌می‌رفت. ازمن پرسید،

چقدر طول‌کشید؟

ومن جواب دادم،

ـ نه دقیقه و عقربهٔ بزرگ بین پنج وشش است.

بابا خنده را سرداد وگفت،

ـ بسیـار خوب ، دوست من . می‌بینی کـه بعد ازشش ماه می‌توانی فرانسه را پشت‌سر بگذاری.

آقای بره دور جواب‌داد،

ـ چه‌شوخی بچگانه‌ای،حالا خودت امتحان‌کن، ببینم چـقدر تندتر میروی؟

بابا دوچرخه را سوار شدو به‌راه افتاد.

آقای بره دور سعی میکرد نفسش را تازه‌کند ومن به ساعت نگاه میکردم وانتظار میکشیدم. ببرد. ولی نه‌دقیقه گذشت و بعد ده دقیقه شد.

آقای بره دور فریاد زد،

ـ من بردم‌امن‌قهرمان‌شدم!

پانزده دقیقه گذشت، ولـی از بابا خبری نشد.

آقای بره دورگفت،

ـ جالب است. اوچه میکند. باید ببینیم.

وما بابارا دیدیم. اوپیـاده می‌آمد. دماغش را بـادستمـال پوشانده بود ودوچرخه رابادستش می‌کشید. فرمان دوچـرخه کنده شده، چرخش تـاب بـرداشته و چراغش شکسته بود.

باباگفت،

ـ من به چالهٔ فاضـل آب افتادم.

فردای آن‌روز، موقع‌تفریح، داستان را برای کلوتر تعریـف کردم.واوگفت که اولین‌دوچرخه اوهم، به‌همین سرنوشت دچارشده بود. کلوتر گفت،

ـ توچی خیال می‌کنی!این باباها همه یک‌جورند، آنها فقط بلدندکه انواع کـلکهاهـا را سردوچرخه بیاورند.وسر آخرهم آن‌را بشکنند وبه خودشان هـم صدمه بزنند.

ازکتاب: نیک‌کوچولو

عمران صلاحی

برزمین چمن دانشگاه

نفس جمعیت
ابر می‌گشت وفرو می‌بارید
خوب، زیبا، دلخواه
برزمین چمن دانشگاه
مشت‌ها می‌روئید
این بلند، آن کوتاه
برزمین چمن دانشگاه

پخش اعلامیه
مثل پرواز کبوترها بود
روی بال همه: نابودی شاه
برزمین چمن دانشگاه

روی دیوار، شعار همه این: «بعداز شاه نوبت آمریکا»
حرف‌ها یکسان بود
وقدم‌ها همراه
برزمین چمن دانشگاه

☆☆☆

باد سردی آمد
ناگهان کنده شد اعلامیه
خیمه زد ابرسیاه
برزمین چمن دانشگاه

شب وتاریکی وشك
ریخت ازبال کلاغان، ناگاه
برزمین چمن دانشگاه
مشت‌ها رودررو
روی لب‌ها دشنام
دوستی‌ها، پرکاه

برزمین چمن دانشگاه
عده‌ای آگاه، اما مغرض
عده‌ای ساده، ولی ناآگاه
بر زمین چمن دانشگاه

آه...
ناگهان اشك درشتی‌شد ماه
بر زمین چمن دانشگاه!

تهران ـ ۵۸/۳/۲۰

بقیه ازصفحه ۲

تجارب انقلاب کوبا

اوایل سال ۱۹۵۷ شکل عـمده مبارزه ضد دیکتاتـوری جنبش چریکی بودکه ارتباط‌تناتنگی‌با جنبش‌اعتصابی توده‌ای‌طبقه‌کارگر درشهر ، مبارزات دانشجویـی ، اعتراضات خلقی برعلیه‌سرکوب، وتحریم انتخابات داشت .

روز۲۵ دسامبر۱۹۵۸ فیدل‌کاسترو ویارانش (برخی از آنها عبارت بودندازکامیلوسین فوئگوس ، چه گوارا، رائول کاسترو و غیره)از سیرا فرود آمده بآزاد ساختن نواحی اطراف پرداختند. ارتش های دولتی دراثر ضعف‌روحی یا تسلیم‌می‌شدند ویا اسلحه را رها کرده‌می‌گریختند.رزمندگان‌حزب سوسیالیست خلق موفق شدند که افراد یك ترن زره‌پوش دولتی را که برای‌مقابله باگروه چه‌گوارا فرستاده‌شده بودبه‌تبرك مواضع‌خود وا دارند . باین طریق پیشگویی کاسترو درست درآمد، آنگاه کـه مردم بپاخیزند سربازهاسرتسلیم فرود می‌آورند.

فیدل‌کاسترو‌خاطر نشان‌می‌سازد که، ارتش قیام‌کنندگـان « روح انقلاب»[۴] بود.این‌ارتش هسته‌های عمل مشترك نیروهـای سیاسی واقعاً انقلابی‌کشور را بایه‌گذاری کرد وعامل عمده درپویش‌شکل ـ گیری وحدت‌انقلابی طبقه‌کارگر، دهقانان، قشرهای‌میانه‌حال‌شهری و، نهایتاً، تمامی خلق بود. ایـن وحدت‌یکی از علل‌اصلی پیروزی انقلاب محسوب می‌شود.

انقلاب کوبا بگونه‌ای‌هرچه مشخص‌تر نقش فزایند عوامـل نشان‌داد. انقلابیون‌کوبا به‌رهبری فیدل‌کاسترو موقعیت را بدرستی ارزیابی کردنـد و با شجاعت مبارزه‌راسلحانه‌علیه دیکتاتوری باتیستا شروع کردند . درشرایط مشخص کوبا ، جنگ چریکـی بوسیله نیروهای انقلابی ابـزار موثری‌بودکه‌بلوغ وضع انقلابی و فراروئیدن آن‌را به انقلاب تسهیل کرد. بلاس‌رکا، کمونیست برجسته کوبایی، می‌نـویسد ، «شایستگی تاریخی فیدل‌کاسترو دراین بـود کـه ـ اگرچه‌بجوانب دیگرمبارزه توجه کافی نکرد ـ عناصرضرودی نبرد بـرای شروع و نگهداری مبارزه مسلحانه را بعنوان وسیله سرنگونی حکـومت استبدادی و گشایش راه انقلاب کوبا تدارك دید، آموزش دادو آماده‌ساخت».

آنچه‌که‌انتقال‌قدرت‌رادرانقلاب‌کوبا تاحدودی‌تسهیل کردیکی نیزاین بودکه محافل‌حاکمه‌ایالات متحده نتوانستندبموقع سمت‌گیری‌سیاسی وهدفهای‌واقعی‌رهبران‌قیام‌رادریابند. چه‌گوارا، دراین رابـطه چنین نوشت،«پیش‌ازپیروزی‌ما مشکوك بودیم اما نمی‌ترسیدیم. درحالیکه، دشمنان ما برروی دوکارت تجربه شده که تاکنون دراین بازی بر زمین‌نزده بودند، تکیه‌میکردند... اما وقتیکه امپریالیست‌ها دیدند گروهی از جوانان بی‌تجربه، در خیابان‌های هاوانـا رژه‌پیروزی می‌روند بخود آمدند و وظـایف سیاسی خودرادریافتندو برای‌بعمل درآوردن‌آن‌کوشیدند، اما دیگر دیرشده‌بود.»[۵] درآوریل ۱۹۶۱، سیاوپنتاگون، بااستفاده ازگروهی مزدور، حمله به خلیج خوك‌ها را سازمان دادندکه ظرف‌کمتراز۷۲ ساعت بااولین‌شکست امپریالیسم در تاریخ قاره پایان‌گرفت . در نتیجه‌ی‌سیاست پیگیروخردمندانه اتحادشوروی‌وکوبا، بحران‌اکتبر ۱۹۶۲ رفع شد و ایـالات متحده تعهد کردکه‌به‌کوبا حمله‌نخواهد کرد.

1. Realizaciones del programa del moncada, Lahabana, 1966.P.37

۲ـ کوبا ۶۷، هاوانا، صفحه ۱۱۶

۳ـ همان منبع، صفحه ۲۶۹

۴ـ اولین کنگره حـزب کمونیست کوبا ، صفحه۳۱۲

5. Che guevara E.Obras 1957_1967, Casa de las Americas, 1940, tomo II, P. 405

دوستان‌وهواداران‌واعضای اتحاد دمکراتیك مردم ایران که‌مایل به‌کمك نقدی به‌سازمان‌اتحاد دمکراتیك باشند می‌توانند درتهران بدفتر سوگند مراجعه فرمایند ودر شهرستانها کمك خـود را به حـساب شمارهٔ ۱۵۸۴ بانك ملـی ایـران شعبهٔ آریاشهرتهران بنام‌محمود اعتماد زاده واریزکنند.

باسپاس فراوان .

هاینریش بول (برنده‌جایزه نوبل)

ترجمه : بهرام حبیبی

لطیفه

دربندری دریکی از سواحل غربی اروپا مردی با لباس‌فقیرانه در قایق ماهیگیری لمیده چرت می‌زند.

توریست شیك پوشی یك حلقه فیلم رنگی تازه درون دوربینش می‌گذارد تا ازاین‌منظره زیبا عکس بگیرد، آسمان آبی، دریای سبز، موج‌های آرام باصفا به سفیدی برف، قایق‌سیاه وکلاه سرخ‌ماهیگیر... کلیك .. بازهم... کلیك... وازآنجا که همهٔ‌چیزهای خوب دنیا سه‌تایی است وکار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند، بارسوم هم... کلیك...

ایـن‌صدای خشك و نسبتاً دشمنانه، چرت ماهیگیر را پاره می‌کند. خواب‌آلود بلند می‌شود، خواب‌آلود دربی پاکت سیگاری به دور و برش دست می‌مالد. اما پیش ازآن‌که‌جسته را یافته‌باشد، تـوریست چـالاك، جعبه سیگار خودش‌را جلوصورت او می‌گیرد. هرچند که سیگار را در دهانش نمی‌چپاند ولی می‌گذارد. توی دستش وباکلیك چهارم، که این دفعه مال فندك است ، این صحنه ادب عجولانه پایان می‌یابد.

براثر غلو در ابرازچابکانه ادب که مشکل‌به سنجش درمی‌آید و هـرگز قابـل اثبات نیست، دستپاچگی عصبی خاصی بوجود آمده‌است که توریست آشنا بـه زبان محلی‌سعی‌می‌کند باباز کردن سرصحبت، برگزارش کند.

«امروز صید خوبی خواهید داشت.»

ماهیگیر به علامت نفی‌سر تکان می‌دهد.

«ولی به‌من گفته‌اند که امروز هوا خیلی‌مساعداست.»

ماهیگیر سر تکان می‌دهد.

«یعنی امروز بـه دریـا نمی‌روید؟»

ماهیگیر باز به علامت نفی سر تکان می‌دهد . عصبیت توریست افزایش می‌یابد. بی‌شك خیرمرد کهنه‌پوش را می‌خواهد و غصهٔ فرصتی‌که از دست می‌رود جانش را می‌گزد.

«آه، حتماً حالتان خـوب نیست؟»

بالاخره ماهیگیر از زبان حرکات به‌کلام گویا روی‌می‌آورد. می‌گوید،

«حالم خیلی خـوب است ، هیچ وقت حالم به‌این‌خوبی‌نبوده»

بلند می‌شود و اعضایش را کش‌وقوسی‌می‌دهد. گویی‌می‌خواهد ورزیدگی اندامش را نشان‌بدهد.

«حس می‌کنم که‌حالم‌عالیه.»

و جناب تـوریست پیوسته مغموم‌تر می‌شود. چطور می‌تواند سئوالی را کـه به اصطلاح دارد قلبش را منفجر می‌کند در سینه نگهدارد.

«پس چـرا دنبـال صید نمی‌روید؟ »

جواب بیدرنگـه و کوتاه می‌آید،

«چون‌کـه صید امروزم را کرده‌ام.»

«صید خوبی بود؟ »

«آنقدر خوب کـه امروز احتیاج ندارم به دریا بروم. پنج خرچنگـه درشت توی سبدهایم افتاده بود و بیست سی‌تا هم قباد گرفتم.»

ماهیگیر که دیگر بیدارشده و سرحال‌آمـده است دستی تسلی بخش برشانه توریست می‌زندزیرا که وجنات نگرانش‌را ـ هرچند نابجا ـ حـاکـی از دلسوزی معصومانه‌ای می‌یابد و برای این که روح غریبه را تسلی داده‌باشد می‌گوید،

«حتی به‌اندازه فردا و پس فردا هم صیدکرده‌ام. یك سیگار ازمال‌من می‌کشید؟»

«بله، متشکرم»

سیگارهارا به‌لب‌می‌گذارند. پنجمین‌کلیك... غریبه در حالی کـه سرمی‌جنبانـد، برلبهٔ قایق می‌نشیند. دوربین عکاسی را بـه کناری می‌گذارد تادستهایش‌آزاد باشند، حالا به‌هـردو دست نیاز دارد تا تأکیدلازم را به‌سخنانش ببخشد.

«البته میل ندارم توی کار های شخصی شما دخالت‌کنم. اما، تصورش را بکنید که شما امروز یك‌دفعه دیگر ویا دو دفعه دیگر، شایدهم‌سه‌دفعه‌دیگرمی‌رفتیددنبال صید وچهل، پنجاه وشایدهم صدتا قباد می‌گرفتید. نه،واقعاً تصورش را بکنید!»

ماهیگیر با سر اشاره مثبت می‌کند. توریست ادامه می‌دهد،

«حالا، نه‌فقط‌امروزبلکه فردا، پس‌فردا واصلا در تمام‌روزهایی که هوا مساعد باشد دوسه ویا شاید هم چهار بار پی‌صید می‌رفتید ـ می‌دانید آنوقت وضعتان چه‌جور می‌شد؟»

ماهیگیر بـه‌علامت نفی‌سر می‌جنباند.

«آنوقت، به سال نـرسیده، می‌توانستیدیك‌موتوربخرید،ظرف دوسال قایق دوم را می‌خریدیدو شایدسرسه‌یا چهارسال می‌توانستید کشتی کوچکی داشته‌باشید. البته با دوتاقایق یابایك کشتی ، صید بیشتری‌می‌کردید. بالاخره روزی می‌رسید که صاحب‌دوتاکشتی‌باشید آنـوقت شما...» ازشدت هیجان چندلحظه‌ای کلام درگلویش گیر می‌کند. « بعد سردخانه کوچکی می‌ساختید شایدهم یك‌محل برای تهیهٔ ماهی دودی و بعدهاکارخانه کنسروسازی. باهلی کوپتر شخصی روی دریا پرواز می‌کردید و به محض‌دیدن‌توده‌های ماهی‌ازطریق بی‌سیم دستورهای‌لازم را به‌کشتی‌هایتان می‌دادید . می‌تـوانستید امتیاز صیدماهی آزاد رابگیرید ویك‌رستوران‌ماهی به‌راه‌بیاندازید، خرچنگهایتان را بدون واسطه و مستقیماً به‌پاریس صادرکنید و بعدازآن...» بازشدت هیجان‌سخن را درگلوی غریبه‌می بندد. سر تکان می‌دهد، تااعماق‌قلبش مکدراست، شادی تعطیلاتش تقریباً بـه‌تمامی نابودشده، موج‌ها را می‌بیند که آرام وباصفا به ساحل می‌غلتند و ماهی‌های صید نشده‌را که‌شادمانه در آن جست می‌زنند...

«... وآنوقت...» اما بـاز هیجان صدایش‌رامی‌برد. ماهیگیر به پشتش می‌کوبد. مانند بچه‌ای که‌آب، حلقش جسته باشد. وبـه آرامی می‌پرسد،

«وآنوقت‌چی؟»

غریبه باهیجانی‌آرام گرفته ادامه می‌دهد،

«آنوقت‌باخیال‌راحت،اینجا کنار دریا می‌نشستید، درآفتاب، وچرت می‌زدید و دریای باشکوه را تماشا می‌کردید.»

ماهیگیر می‌گوید،

«این‌کاررا که من همین‌حالا هم می‌کنم. کنارساحل نشسته‌ام، با خیال راحت وچرت می‌زنم. فقط این‌کلیك کلیك‌شما چرتم راپاره کرد..

توریست‌به‌راه‌افتاد و باپندی که آموخته بود به‌فکر فرو رفت. روزگاری پنداشته‌بودکه‌کارمی‌کند تاروزی برسد کـه مجبور نباشد کارکند .

دیگر دراواخری ازدلسوزی نسبت‌به‌ماهیگیر کهنه پوش نبود. آنچه بود، اندکی حسادت بود .

ناهید باقری

در شهر ، در روستا

عزیزان! شعرهای کوچك نوپا!
بنوشیدازدرون‌خاطرم‌خون‌تلاطم‌های‌روحم را
برویید از نیام بستری خاموش
وشب را با سکوت ممتد مرگ‌آفرین وی
بفریادی بیاشوبید!

عزیزانم!
زمان خوش‌نشینی نیست
وخوابیدن درون بسترگلبفت رؤیاهای یك‌شاعر

شما در جنگل آهن
شما درکارگاه هستی انسان
شما در شهر می‌رویید

شما درالتهاب دستهای مانده در زنجیر
و در پشت حصار قلعه‌های شب
شما در ناله‌های عاصی پیگیر
شما در درد می‌رویید

شما در روستا
در دست تاول‌کرده‌ی دهقان
شما در انتظار داس می‌رویید
و نبض عاصی وجوشنده‌ی خاکید
که در بطنش سرود رویش‌گلبوته‌ها جاریست
و پندار دروکردن
ز گندم‌های خورشیدی

آذرماه ۱۳۵۷

نگاهی به انقلاب اتیوپی

بقیه از صفحه ۱

سخنرانی خودگفت، «پس ازآنکه نظام‌کهنه که منشاء ستمگری بود برچیده ونابود شد، انقلاب ما در پای رویاپرستان قربانی‌نگردید. این انقلاب معنا و هدف روشنی داشت‌که رهنمون توده‌های وسیع مستضعف و حـامـی اساسی‌ترین خواستهای‌آنها بود.»

عوامل اساسی‌که این‌انقلاب برق‌آسا باعث شد، وبـه‌علت‌غیر قابل تصور بودن چنین جنبشی‌در این‌مقطع اززمان ودرچنین نظام اجتماعی، تمام دنیا را به حیرت انداخت، میتواند بصورت زیـر بیان شود،

۱ ـ افزایش سریع‌هـزینه زندگی.

۲ـ روابط‌ناهنجار فئودالی حاکم.

۳ـ گسترس نـاگهانـی گرسنگی بویژه در ایالت «والو» که منجر به‌بروز قحطی گردید.

۴ـ رهاشدن ناگهانی کنترل ازدست عوامل حکومت که‌کشور را بدون یك‌حکومت مقتدربجای گذاشت.

۵ـ قیام‌ناگهانی توده‌هـای کارگر،دهقان، روشنفکران شهری علیه‌نظام فئودال ـ بورژوا.

۶ـ آگاهی‌بخشی از ارتش به اینکه نیاید‌آلت سرکوب خلق

قبایل افریقائی گـذاشت، با این همه نه روابط حاکم در هـرقبیله را ازبین برد و نه‌موجب‌پیشرفت این روابط شد، بلکه‌از نظرزمان آنرا منجمد ساخت.»

خوزه پرزمعتقد است‌که این مسئلـه در مورد اتیـوپی صادق نیست، زیرا حکومت این‌کشـور چنان شکل یافته بودکه درخدمت یك طبقه قـرار داشـت، دارای ویژگی‌های ملی و حاکمیت بود، حاصل یك تکامل طولانی تاریخی بود. ازابتدای‌قرن‌گذشته «آمهارها» Amhar بتدریج برسایرملیت‌ها تسلط یـافتند و دولتی بـا تمام ویژگیهای خود بوجودآوردند.

آنچه در اتیـوپی روی داد، مبارزه توده‌های‌دهقانی‌وکارگری، مبارزه توده‌های مورد ستم برضد طبقهٔ‌کارگر و دستگـاه دولتی‌آن، مبارزه بین ستم‌دیدگان‌وستمگران در درون یك ملت بود. این خود یکی از دلایلی است‌که درانقلاب اتیوپی شکل مشخصی ازمبـارزهٔ طبقاتی وجود داشت که می‌تواند انگیزه‌ای‌برای‌ایجاد برخوردهای خشم‌آلود طبقاتی در سراسر قاره افریقا باشد.

با تحلیل مبارزات کارگری دراین‌کشور به این نتیجه‌می‌رسیم که با وجود ضعف طبقهٔ کارگر از نظرکمیـت، این طبقه از ابتـدا فعالانه در انقلاب شرکت داشت. از ایـن گذشته، اعتصـاب‌هـای پـراکنده‌ای‌که در گذشته نشـان مبارزه‌جوئی با نظام موجود بود، اینك عـامل بسیار مـؤثری در برانگیختن شوق دانشجویـان به مبارزه بود. بـه‌مجرد آنکه درسال ۱۹۷۴ وضعیت‌عمومی‌رو به‌وخامت گذاشت، اعتصابات کارگری یکی از علل تردیدناپذیر رادیکال‌شدن جنبش گردید. تمامی ۲۰۰۰۰۰ کارگران‌صنایع اتیوپی‌دربخش‌های نسـاجی، چرم‌سـازی، کفـاشی و کارخانه‌های تولید مواد غـذائی، در مخابرات، ترابری وساختمان در اعتصـاب عمومی و نـاگهانی فوریه ۱۹۷۴ شرکت کردند. (و می‌توان‌گفت‌که رانندههای‌تاکسی انقلاب را آغازکردند.)

در ابتدا رهبران رسمی سندیکاها باوفاداری به‌امپراطورسعی‌کردند کارگـران را به‌راه اصلاح طلبی

و فرماندهی‌را که لازمهٔ‌هرانقلابی است به‌عهده‌گیرد. مسلم است که تمام افسران فرمانده درنیروهای نظامی قلباً ازایـن امـر راضی نبودند، امادر روزهای اول‌کسی جرأت درپیش گرفتن‌راه دیگری را نداشت .

زیرا فروپاشی نظام کهنه آنچنان صورت گرفت‌که راهی‌جزپیوستن به انقلاب توده‌ها ویا کنار رفتن از سرراه آن باقی نماند.

به‌هر حال، آن روناجاجتناب ناپذیری کـه درآن هـرطبقه‌ای موضع‌خودرا معین میکند بایستی پیش می‌آمد. افـرادی مـانند اسپینولا (درپرتغال) باستفاده‌از عینك یك‌چشمی وداشتن اخـلاق فاشیستی استعارگرانـه، اسپینولا نمیشوند. آنچه آنها را مشخص میکند اینست‌که‌آنها مبین علائق طبقات حاکمه هستند. در اتیوپی ژنرال آندوم (Andom) به‌سمت فرماندهی کل‌قوا منصـوب شد، زیرا پادشاه، بانکداران متنفذ، زمین‌داران بزرك وکلیسا موافق او بودند.

اوبهمین سادگی میتوانست بانکدار، صاحب منصب یا اسقف شود.

تیفری بنتس(TeferiBentes) جانشین وی‌نیز که‌بعنوان‌فرمانده کل قوا مانند وی به جرم خیانت اعدام شد، تنها ازنظر ظاهربااو فرق داشت، ولی درعمل مانند او بود.

به جائی رساند که از گـذار به سوسیالیزم سخن گفـت. وی بـا گذشت زمان به شدت تشنهٔ قدرت فردی شد، موضع ناسیونـالیستی

۱ـ آدیس آبابا یعنی گلهای نازه

عباس آقا کارگر ایران ناسیونال

نوشته و کارگردانی از: سعید سلطانپور

اجراء شده درسالن‌ورزشی دانشگاه صنعتی‌تهران

اجرای نمایشنامه‌ی «عباس‌آقا، کارگر ایران ناسیونال»در روز اول ماه‌مه و به‌مناسبت روزجهانی کارگر، به‌عنوان یک نمایش کارگری وبرای کارگران، زمینه‌ی بررسی‌ای‌شد، درباره‌ی اندیشه‌ها، بنیان فکری، پیام‌ها ورهنمودهای‌ارائه شده دراین نمایشنامه،چرا که این نمایش، بیانگر اندیشه‌های سیاسی وایدئولوژیک خاصی،در رابطه با طبقه‌ی کارگر است. واجرای آن، به‌عنوان یک‌کار سیاسی، مبتنی برآن اندیشه‌ها، مورد بررسی است.

اساس وپایه‌های اندیشه‌ها وبنیان فکری، مطرح شده‌دراین نمایشنامه، ونیز پیام‌ها ورهنمودهای آن، برای بررسی، بصورت زیر، طبقه‌بندی ومشخص شده‌اند:

الف- واقعیت‌وجودی کارگر، ازدیدگاه نویسنده:

۱ــ کارگر، انسانی است، ضعیف، درمانده وقابل ترحم.
۲ــ کارگر، انسانی است، خشن، باسبیل‌های کلفت وصدای نکره.
۳ــ کارگر، انسانی است، مقدس.
۴ــ کارگر، انسانی است، که‌دریده وبی‌پرده حرف‌بزند.
۵ــ کارگر، قهرمانی‌است تمام عیار، که‌فردین‌وار، ازحقوق کارگر دفاع می‌کند.

ب- مسائل‌اساسی زندگی کارگر،ازدیدگاه‌نویسنده:

۱ــ چرا،باید عباس آقا، هم کارکند، هم‌خانه‌اش را رنگ بزند؟
۲ــ چرا، زن‌عباس‌آقا، باید ازصبح تاشب کارکند، بعدهم به عباس‌آقا دررنگ‌زدن خانه، کمک‌کند؟
۳ــ چرا، بچه‌ی عباس‌آقا، سوخته ومعالجه نشده است؟
ــ چرا، در عروسی عباس‌آقا، آئینه وشمعدان، نبوده است؟
۵ــ «چرا،قدرت کارگر را می‌گیرن، نیروی کارگر را می‌گیرن، پول بهش نمی‌دن که زندگی کنه، کتک‌هم می‌زنن، دری‌وری هم می‌گن »؟
۶ــ چرا، عباس‌آقا، نمی‌تواند، هروقت که‌دلش خواست، درکارخانه بشاشد؟
۷ــ چرا؟ (باصدای بلند وخشن)

ج - دفاع ازحقوق کارگر،شیوه‌هاوزمینه‌های مبارزه کارگری ازدیدگاه نویسنده:

۱ــ عباس‌آقا، درچاهک وسط سالن می‌شاشد.
عباس‌آقا، درکارخانه،غیرقانونی می‌شاشد.
۲ــ عباس‌آقا، باکارفرما دعوا می‌کند.
۳ــ عباس‌آقا،باکارفرما فحش‌کاری می‌کند.
۴ــ عباس‌آقا، خون نمی‌دهد.
۵ــ عباس‌آقا...

د-شعارها ورهنمودها:

۱ــ عمری درکار، عمری درکار، عمری‌درکار،
گاهی‌خسته، گاهی بیمار، گاهی بیکار.
۲- برخیز! برخیز! ای رود طغیان، برخیز!
برخیز! برخیز! چون موج توفان، برخیز!
۳ــ قسم بخون شهدا، حالا اومدیم، اززندگی بمب بسازیم، بمب، بمب، بمب ، تا کارفرما، داغون بشه، کارخونه‌ی ظلم وستم ویرون بشد.
۴- از زندگی حرف می‌زدیم، نه‌کور بودیم، نه‌کر بودیم، اما نمی‌دیدیم، عباس‌آقا راستشو بخوای، ما ازتو، خیلی‌دور بودیم، عباس‌آقا.
۵- ما ازتوخیلی دور بودیم، عباس‌آقا.
چین‌وچروک زخمتو، روی پیشونیت نمی‌دیدیم، عباس‌آقا.
۶- کارگر، کاخ سرمایه‌داران، زرنج توست،
برزگر، حاصل‌کشتزاران، زرنج توست،
رنج‌تو، قصه‌ی روزگاران شده،
مایه‌ی کینه وخشم وتوفان شده،
همچو موج خروشان، به‌پیش!
ازکران تاکران، همچوتوفان، به‌پیش!
۷- به‌پیش، خواهر، به‌پیش!
به‌پیش، برادر، به‌پیش!
به‌سوی کارگر، به‌پیش!
به‌سوی برزگر، به‌پیش!
کارگر، اتحاد! برزگر، اتحاد!
کارگر، برزگر، متحد شوید!
تاریشه‌ی ظلم وبیداد برکنید!

الف:

کارگر، انسان ضعیف ودرمانده، نیست! انسان قابل ترحم نیست، انسان مقدس نیست، انسان قوی هیکل، با سبیل‌های‌کلفت و صدای‌خشن نیست. احترام به‌کارگر، این‌نیست، که بچه‌هایش را کول بگیریم وبرایشان‌شکلک درآوریم. آن مبارزه‌ی‌کارگری، که به‌مثابه مبارزه‌ی دوران ساز ، در نظر است، همانی نیست ،که عباس آقای نمایشنامه‌ی شما، درگیر آن است (فحش‌کاری با کارفرما، دعوا برسر شاشیدن، شعار دادن، دادوفریاد راه انداختن،..)

مبارزه‌ی‌کارگری، به‌مفهوم مبارزه طبقاتی وآگاهانه‌کارگری، این نیست. اعمال وکردار عباس آقا، دقیقاً رفتار و اعمال کارگری است ، با خصوصیات خورده بورژوائی ، عکس‌العمل‌ها وگفتاری روشنفکرانه... وحقیقت را بخواهید، رفتار وکرداروروشنفکرعاصی خورده بورژواست،که به لباس‌کارگر درآمده است.

☆☆☆

کارگر، انسان‌ضعیف نیست، درمانده نیست، ونبایدبا دیده‌ی ترحم بر او نگریست ، نشان دادن عکس‌هائی از در و دیوار خانه عباس‌آقا، اتاق‌عباس‌آقا، انگشت قطع‌شده‌ی عباس‌آقا،بچه‌ی‌سوخته‌ی عباس‌آقا، زن عباس‌آقا و ... آیا هدفی جز ایجاد زمینه‌ی ترحم ودلسوزی، وازسوئی خشمناک‌کردن تماشاچی‌ها، از دیدن این‌وضعیت ناهنجار، دارد؟

آیا اینگونه می‌توان، زمینه‌ی مبارزه را درکارگران فراهم آورد؟

کارگر، انسان مقدس نیست.کارگر چون قدیسی، مبرا ازهر گونه پلیدی نیست، این تصور ایده‌آلیستی ازکارگر ، در تمام طول نمایش بچشم میخورد، وهرگونه زشتی در رفتار او نادیده‌گرفته، به عنوان اعمال قهرمانانه، وانمود می‌شود.

☆☆☆

آیا دریده و بی پرده حرف زدن، بکار بردن کلمات رکیک می‌تواندبه عنوان یک خصیصه‌ی مثبت‌کارگر، «طرح باشد؟ آیا این خصوصیات بیشتر شایسته‌ی رفتار یک «لومپن»، یک ولگرد ویک طفیلی جامعه نیست؟

☆☆☆

کارگر، قهرمان تمام‌عیار نیست، اساساًقهرمان‌نیست، البته‌به آن مفهومی‌که درنظرشماست، و دقیقاً با برداشت‌ها ومعیارهای فیلم های فارسی در زمینه‌ی قهرمان پروری مطابقت دارد. انسانی فارغ از هرگونه پلیدی، قوی هیکل، خوش اندام ، نترس، اهل دعوا و بگومگو ومدافع حقوق،که فردین‌وار بزن‌بهادراست ودریده حرف می‌زند .

کارگر، ساده‌ترین انسانهاست، ورسالتش برتر ازآن است، که بگونه‌ی قهرمانی با الگوی شما ظاهر شود ، رسالتی‌که به یک بیان تغییردنیای‌کنونی وساختن دنیای‌آینده است؛ ودنیا را همیشه، انسانهای ساده ساخته‌اند ، نه قهرمانان، انسانهای ساده‌ایکه ، به رسالت ووظیفه‌ی تاریخی خویش،آگاه شده باشند.

دفاع ازمنافع‌کارگر، دریک‌بیان، تلاش درجهت تغییر دنیای‌کنونی وساختن دنیای‌آینده است، نه، در دعوا باکارفرما، نه درفحش‌کاری با مهندس فریدون؛ نه، باشاشیدن درچاهک وسط سالن؛ نه، با داد وفریادو... بلکه، بامتشکل‌شدن، باآگاه‌شدن‌وآگاه‌کردن‌نیروهای کارگری است، که می‌توان ازمنافع‌کارگر، دفاع‌کرد.

ب :

اینگونه طرح کردن مسائل زندگی‌کارگر، دقیقاً ناشی از دیدی محدود است، که مبارزه‌کارگری را صرفاً، در یک محدوده‌ی خواست‌های صنفی و اقتصادی،که شکل سیاسی بخودگرفته باشد، می‌بیند. ازاین دیدگاه است،که چراهای نمایشنامه‌ی «عباس‌آقا...» مطرح میشود، از این دیدگاه است،که مسئله رنگ زدن خانه،کار کردن زن عباس‌آقا، سوختن بچه‌ی عباس‌آقا، وحتی نبودن‌آئینه و شمعدان در عروسی عباس‌آقا، بعنوان مسائل محرک و بنیانی طرح میشود، و درادامه‌ی‌آن مطرح می‌گردد:

«چرا قدرت‌کارگر را می‌گیرن، نیروی‌کارگر را می‌گیرن، پول‌بهش نمی‌دن‌که زندگی کنه، کتک‌هم می‌زنن، دری‌وری‌هم‌می‌گن؟»

من ازشما می‌پرسم چرا؟ چرا خودتان جواب نمی‌دهید؟ آیا رسالت شما صرفاً مطرح‌کردن سئوال است؟

این‌شکل مطرح‌کردن سئوال، بیشتر به‌یک شکوائیه‌ی خشم آلود می‌ماند، تایکنوع افشاگری سیاسی درموقعیت طبقه‌کارگر.

آری، قدرت‌کارگر را می‌گیرند ، نیروی‌کارگر را می‌گیرند، چرا؟

چون رابطه‌ی‌کار و سرمایه در جهت‌گسترش هرچه بیشتر سرمایه، براساس‌گسترش هرچه بیشتر میزان استثمار، قرار دارد. دراین رابطه فحش میدهند، دری‌وری می‌گویند،کتک می‌زنند، می‌کشند، زندان می‌اندازند، شکنجه میدهند، اعدام می‌کنند، وپول‌هم نمی‌دهند،که زندگی‌کند!

طرح مسئله شاشیدن عباس‌آقا ونشان دادن پلاکاردمربوطه که روی‌آن نوشته شده است‌که: «توالت ایران ناسیونال شاشیدن ، غیرقانونی است»، ودر ادامهٔ‌آن،شعارخشم‌آلود عباس‌آقادر درگیری باکارفرما، «من شاشم را نگر دارم‌که تو می‌خوای واسه من اضافه حقوق بنویسی» چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ آیا اینها، مهم‌ترین مسائل محیط‌کار عباس‌آقا ، بعنوان کارگر ایران ناسیونال است؟ اینگونه طرح‌کردن مسائل زندگی کارگران ، دقیقاً تلاشی است، درجهت به‌بیراهه‌کشاندن ومنحرف‌کردن اذهان‌کارگران، از مسائل اساسی جنبش‌کارگری.

ج:

شاشیدن عباس‌آقا، درچاهک وسط سالن، و غیرقانونی بودن آن، بصورت عملی قهرمانانه و فردین‌وار ، نمونه برجسته‌از مبارزه‌ی عباس‌آقای‌نمایشنامه باکارفرما، ورهنمودی جهت‌مبارزات کارگری است! هم‌چنین است درگیری عباس‌آقا باکارفرما درمورد مسئله‌ی اضافه حقوق‌که قبلا ذکر آن رفت.

درصحنه‌ی‌درگیری عباس‌آقا، بامهندس فریدون، که به همکار عباس‌آقافحش میدهد، عباس‌آقا، ازکوره در رفته وبافحاشی متقابل با او درگیرمیشود؛ درهمین موقع بلندگو اعلام‌می‌کند: «عباس‌آقا، ازحق کارگر دفاع می‌کند!» درصحفه‌ی خون دادن، عباس‌آقاپس‌از بیهوش شدن، یکی ازکارگران، عصبانی میشودوفریاد می‌زند: «خون ما رامی‌گرفتن، می‌فرستادن برای سربازهای آمریکائی، که‌باطبقه‌ی کارگر بجنگند» وبعددرحال خون‌دادن، از پرستار می‌پرسد: «چند سی‌سی خون میخواهید؟، برای چه می‌خواهید؟و...» و وقتی پرستار می‌گوید: «دستور داریم از اونائی‌که چاق‌وچله‌ترن، خون بیشتری بگیریم» قهرمان ما فریاد می‌زند : «من‌اگه قادرنباشم، خونم را در بدنم، نگه دارم، دنیارو بهم‌می‌ریزم» ودر ادامه بافریادشعارمیدهد: «مگر خون مرا برای کارگر خواهند، که من‌بگویم ، بگذارفدای آن کارگر شوم»

(صدی کف زدن شدید حضار)

درتمام فواصل این صحنه‌ها، بلندگو اعلام میکند : «عباس آقا، ازحقوق کارگر دفاع‌میکند» وعباس‌آقا، بادی به‌غبغب‌میاندازد ودرطول صحنه قدم میزند.

دراینجا، نکته‌ای روشن میشود، وآن این است،که مبارزه کارگری ازدیدگاه نویسنده، درنهایت درگیری شخصی است، با کارفرما، برسرمسائل ریزودرشت. واین بدون هیچ توضیح‌دیگری، مشخص‌است، که مبارزه کارگری، به مفهوم واقعی آن، تباین‌آشکار دارد.

درهمین رابطه عباس‌آقا میگوید: «من دیگه اینقدر عذاب کشیدم، که خورد شدم دیگه‌نمی‌تونم، تحمل‌کنم »

ودر صحنه‌ی درگیری بامهندس فریدون وکارفرما، روبه کارفرما میگوید: «توهم اگه‌بلند بشی، می‌زنمت».

این مبارزه کارگری است؟ این دفاع از حقوق کارگر است؟ (درنظر داشته باشید که معیار شناخت مبارزه کارگری ودفاع از حقوق کارگر، مبارزه متشکل طبقاتی ومجهز به ایدئولوژی طبقه کارگر می‌باشد.)

آیا این جمله‌ایکه، از دهان عباس‌آقا، بیرون می‌آید، که: «من. دیگه اینقدر عذاب کشیدم، که خورد شدم، دیگه نمی‌تونم، تحمل‌کنم» بیشتر به حرف یک خورده بورژوای خشمگین‌نمی‌ماند، تا به حرف یک کارگر آگاه؟

آیا، این بیشتر، یک‌شعار نیست؟

یکنوع پرکردن فاصله‌ایکه درنمایش، بین‌زندگی ومبارزه‌ی عباس‌آقا، وجود دارد. آیا بازدن کارفرما، مسئله حاکمیت وتعلق سرمایه به‌کارفرما، ازبین میرود. آیا دردی دوا میشود؟ آیا نشان دادن این شکل مبارزه باکارفرما، به‌عنوان سمبل مبارزه کارگری، که باشعارها وسرودها ویلاکاردها وصداهای خشن، تقویت وتأئید میشود، ارائه طریق به‌طبقه کارگر است؟

آیا این راه مبارزه است؟ اینگونه طبقه کارگر، از چنگال پلید سرمایه‌داری رها میشود؟

د :

رهنمودهای ارائه شده ازسوی نویسنده، که‌درقالب‌سرودها، شعرها، پلاکاردها و شعارهای طول نمایش ارائه میشوند، در واقع حاصل وعصاره‌ی اندیشه‌های نویسنده، دربارهٔ مسائل اساسی، موقعیت وجودی، ودفاع ازحقوق کارگر وشیوه‌ها وزمینه‌های‌مبارزه کارگری، میباشد.

قسم بخون شهدا، حالا اومدیم، از زندگی بمب بسازیم بمب! بمب! بمب!

تاکارفرما داغون بشه، کارخونه ظلم وستم ویرون بشه :

این رهنمود، که عصاره اندیشه‌های نویسنده است، اساسا به مسائل جنبش کارگری ارتباطی پیدا نمی‌کند، چرا که مسیری جداگانه را می‌پیماید.

باساختن بمب، ممکن است کارخانه‌ی کارفرمائی را درهم ریخت، ولی آیا میتوان بنیان سرمایه‌داری را درهم ریخت؟ امری که تنها بواسطه‌ی آن مسائل طبقه‌کارگر، حل خواهد شد. آیا کارخانه‌ی ظلم وستم با بمب ویران میشود.

آنهمه بمب‌ها که‌منفجر شدند وآنهمه شهید، درپیش‌رویمان دیدیم، که کارخانه‌ی ظلم وستم را ویران نکردند، ونیز کارفرمارا. کاش آن بمب‌ها این خاصیت را میداشتند‌که اندیشه‌ی ویرانگری‌را درذهن‌ماویران میکردند، تادر فکر ساختن بمب، اززندگی‌نباشیم وجنبش کارگری را باتبلیغ ویرانگری، به بیراهه نکشانیم.

«از زندگیت حرف می‌زدی، نمی‌شنیدیم. نه کور بودیم، نه کر بودیم، اما نمی‌دیدیم، عباس‌آقا !

راستشو بخوای، ما ازتو خیلی دور بودیم، عباس آقا!»

«ما ازتو خیلی دور بودیم، عباس‌آقا!

چین‌رچروک زحمتو روپیشونیت، نمی‌دیدیم،عباس آقا!»

شما می‌گویید که ما ازتو خیلی دور بودیم ، عباس‌آقا، من به‌شما می‌گویم حالا هم به‌او خیلی نزدیک هستید، آنقدر که نمی‌توانید اورا ببینید.

در یک مرحله خیلی دور بودید، و حالا، بیش از حد نزدیکید،ودر هرحال، واقعیت وجودی کارگر ومسائل اساسی‌جنبش طبقه کارگر را نمی‌بینید.

بقیه درصفحه ۷

عباس آقا...

بقیه از صفحه قبل

وسر آخر سرودها وشعرها، همه‌را به برخاستن می‌خواند، به برخاستنی از آنگونه که ذکرش رفت، برخاستن به‌قصد ویرانگری.

خواهر، برادر، کارگر، برزگر، به برخاستن، به اتحاد، و به پویش خوانده میشوند صداها اوج می‌گیرد وسالن‌راوری سرمی‌گذارد، بعد آهسته، آهسته پلاکاردها ظاهرمی‌شوند با شعارهائی اقتصادی و صنفی، بعدصدای تماشاگران به همراهی برمی‌خیزد وبعد نمایش به تظاهرات تبدیل می‌گردد.

☆☆☆

آقای سلطانپور، شما موفق‌شدید، احساسات همه‌ی تماشاگران را برانگیخته تظاهرات خیابانی همان روزرا، درسالن نمایش ادامه دهید، با مشت‌های گره‌کرده و شعارهائی که با صداهائی خشن داده میشدند صحنهٔ نمایش شما با تماشاگران یکی شد، وفاصله‌تان ازبین رفت، شوروهیجان برانگیختید و.....

امامن، درهمه‌ی طول نمایش، ودرلابلای همه‌ی حرفهای شما، بدنبال یك کلمه می‌گشتم، که بمن دردرك وضعیت طبقاتی ومسائل جنبش کارگری ایران، یاری برساند. شاید درك من درآن سطح نباشد، ولی کارگر بغل‌دستی من‌هم، وقتی که آخر نمایش رسید، گفت: «اینهارا که می‌دانستیم، من‌خودم، صدتا ازاین بدترش‌را دیده‌ام، زندگی عباس آقا، که‌خوبه، بیا بریم، من بدتر ازاینارونشانت بدم».

نگوئید، که جای مطرح کردن این مسائل، آنجا نبود، یا اینها درسطح فهم کارگران نبود، نه! کارگران خیلی بهتروروشنترو واقعی‌ترمسائل ودردهائی راکه‌شما مطرح کردید، هرروز، هرساعت می‌بینند و با پوست و خونشان درك می‌کنند؛ آنچه کارگر امروز می‌خواهد بداند، چیزهائی است، که درمحدوده‌ی زندگی ومبارزات خودش، برایش قابل رؤیت ودرك نیست، چراکه خودش به‌تنهائی قادر به توجیه وتبیین واقعیت‌های پیرامونش نیست. واین رسالت باشماست، که ادعای‌روشنفکری طبقه‌کارگر را دارید که آن‌آگاهی‌ها را، ازخارج طبقه، به میان طبقه برده وگسترش دهید. اینکه ظلم هست، جورهست، کارفرما آدم‌بدی است، ظلم‌می‌کند، مثل‌سگ‌است، اینها را کارگر بهتر ازمن وشما می‌داند؛ اما کارگر به موقعیت خودش بعنوان جزئی ازیك طبقه آگاه نیست، به رسالت تاریخی خودش آگاهی ندارد، به ایدئولوژی طبقاتی خودش واقف نیست، و... واینها همان چیزهائی است، که پیشاهنگ طبقه‌کارگر باید به میان طبقه‌کارگر ببرد.

کارگری که به موقعیت و وضعیت طبقاتی‌خویش آگاه باشد، سیرحرکت جامعه ورسالت تاریخی‌خود را بداند، کارگری که به کنه روابط کار وسرمایه پی برده باشد، کارگری که به ایدئولوژی طبقاتی خویش، مجهز شده باشد، یعنی کارگر آگاه، ستون اصلی مبارزه خواهد بود.

اگرهدف، برانگیختن کارگراست، اینگونه باید برانگیخته شود، وگرنه طرح یك سری شعارهای اقتصادی وصنفی، یعنی کاریکه درطول مبارزات خود بخودی کارگران صورت می‌گیرد، دریك لفافهٔ سیاسی، به یك مفهوم، چیزی جز، نگه داشتن مبارزات کارگری در یك سطح محدود نیست، و به مفهوم دیگر، به بیراهه کشاندن مبارزات کارگری است.

☆ ☆ ☆

تمام نمایش شما، درست همان حرفهائی است، که امروز، کوچه وخیابان، پرازآنهاست.

بیننده تئاترشما، ازلحظه‌ی ورود، تالحظه‌ی خروج، هیچ تغییری که نتیجهٔ تأثیر نمایش شما باشد، نمی‌کند؛ احساساتش تحریك میشود، چند جا خنده‌اش می‌گیرد، دست می‌زند، مشت می‌کوبد، عصبانی‌میشود، وبعدکه نمایش تمام شد، واز ازدحام بیش ازحد جمعیت رها شد، وکنار رفیقش درهوای آزاد، نفسی کشید، دوباره همان آدم قبلی‌است، آدمی‌درسطح تظاهرات خیابانی، واین چیزی نیست که حاصل‌کار شما باشد. درحالیکه نمایش‌شما، به‌عنوان روشنفکر طبقه‌کارگر، بایستی‌دانش طبقاتی وسیاسی را درمیان طبقه کارگرگسترش دهد، کاری که شما، اصلا به آن نمی‌پردازید، تکرار می‌کنم، کاری که شما اصلا به آن نمی‌پردازید.

کاری که شما انجام داده‌ید، مونتاژ همان حرف‌ها ومسائلی است که درمیدان تظاهرات خیابانی مطرح‌است، درقالب‌های جدید، واین تئاتر انقلابی، آموزشی وکارگری نیست و نمی‌تواند باشد.

☆☆☆

«تئاتر این امتیاز را بر هنرهای دیگر دارد، که تشکلی انسانی و ملموس است ومی‌تواند مستقیماً به امکانات عینی و تجمع، تشکل، حرکت و مبارزه، شکل دهد. در هر نمایشنامه اگر پرسناژها و تماشاگران، به مرحله‌ی تازه‌ای از درك ضرورت مبارزه‌ی اجتماعی وفرهنگی نرسند، هرگزکاری انجام نیافته است. در تئاتر به‌راحتی می‌توان فریب داد می‌توان تفکرات نویسنده را گفت وبدان‌معتقد نبود، می‌توان گفت، کار من همین است، که این مفاهیم را روی صحنه بگویم، این مفاهیم مترقی هستند، پس من نیز مترقی‌ام، و با این توجیه، خود را فریفت و خود را از جامعه، اگر نه در اولین قدم، در قدم‌های بعدی جدا کرد ومسالمت وعاقبت اندیشی، پیشه‌ساخت. اما درست همگامیکه مفاهیم مترقی را در خود از عمل بزدائیم به خیانت دست زده‌ایم. تئاتر اکنون بایـد در زمینه‌ی هنر، همان عملکردی را داشته باشد، که فردا مبارزه مردم، در زمینه‌ی تاریخ خواهد داشت.»(۱)

☆ ☆ ☆

ما دردورانی هستیم، که بایستی هرگونه کجروی را، بی‌پرده وقاطعانه مطرح کرده فاش سازیم. افشاگری در مورد کلیه‌ی مسائل، روابط وزمینه‌هائی کـه جنبش طبقه‌کارگر را به بیراهه می‌کشاند، یکی از وظایف اساسی همه‌کسانی است که به راه طبقه‌کارگر ایران می‌اندیشند وهمراهی‌اورا بدل دارند.

ازاین روست که چنین برخوردی با نمایش «عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال» صورت می‌گیرد. سلطانپور به‌گمان من در گذشته‌ی مبارزاتی، همواره پرشور وصادق بوده است. واعتقاد من برآن‌است که این صداقت انقلابـی در وجود سلطانپور باعث خواهد شد، که صادقانه درباره‌کار نمایشی‌اش بیندیشد، وشاید آنچه که در اینجا گفته شداین اثررا داشته باشد، که به‌ادامه‌ی درست راه او، که می‌خواهد راه طبقه‌کارگر ایران باشد، یاری برساند. به این امید.

۱ــ نوعی‌ازهنر، نوعی ازاندیشه. سعیدسلطانپور ــ ص۳۱

فرناندر مورائیس
ترجمه: بهرام حبیبی

جزیره سرخ:
۳
کشوری بدون زاغه نشین

کوبا از جمله کشور هـای معدودی است کـه درآن تفاوت بالاترین حقوق وکمترین دستمزد واقعاً ناچیز است.

حقوقها ازماهیانه ۸۰ــ۳۵۰ پزوس متغییر است. (هر پزوس را می‌توان معادل کمی بیش ازیك دولار بحساب آورد) البته بـاید متذکرشد که تعدادکمی ازکوبائی‌ها هستندکـه کمتریـن دستمزد را می‌گیرند، مثلایك رفتگر ماهانه ۱۰۵ پزوس دریافت می‌کند.

متوسط‌حقوق ماهانه درکوبا ۱۸۰ پزوس است. هر چندکه در این‌محاسبه «حقوقهای تاریخی»ــ معادل ۵۰۰ ــ ۶۰۰ پزوس ــ که فقط بـه عده معدودی پرداخـت می‌شود، منظور نگردیده است. «حقوقهای تاریخی» یکی از نکات خاص انقلاب کوبا است. ازآنجا که دولت جـدید پس از تصاحب قدرت، حقوق هیچ‌کارمندی راکسر نکرد، تعدادی‌ازکارمندان ازجمله متخصصین برق‌وتلفن‌همان‌حقوقهای قبل از انقلاب را میگیرند. تعداد این‌ها طبق‌آمار حدود یك هزار نفر است. حقـوق متوسط یـك روزنامه‌نگار ۲۲۰، وزیر ۳۰۰ ورانندهٔ ۱۶۵ پزوس است.

تورم پـدیده‌ایست متروك و مربوط به‌گذشته، بنابراین تطبیق وتـرمیم حقوق بـه نـدرت لازم می‌شود.

علاوه بر کـارمندانـی کـه «حقوقهای تـاریخی» دریـافت می‌کنند، گروه دیگری نیزهستند مرکب از مـالکان سابق خانه‌های اجاره‌ای‌که ماهیانه درحدود ۵۰۰ پزوس به عنوان خسارت سودهای از دست رفته دریافت می‌دارند.

یکی از اولین قانون‌هایی‌که رژیم انقلاب بـه اجـرا درآورد قانون مالکیت شهری بودکه طبق آن هر کس مالك خانه‌ای می‌شد که درآن‌سکونت‌داشت. بقیه‌اموال غیر منقول اشخاص به دولت تعلق می‌گرفت ودرمقابل به‌حساب‌سابق آن ماهیانه‌فقط ۵۰۰ پزوس‌حقوق تقاعد می‌دادندکه‌البته قابل‌انتقال به وارث نبود. مستأجران سابق این خانه هـا بـا پرداخت قیمت عادلانه آن بـه دولت ــ آنهم در اقساط ۳ــ۸ ساله به‌تناسب درآمد خانواده ــ صاحب خانه می‌شدند.

در سال ۱۹۶۱ که دولت برنامه سوسیالیستی انقلاب را اعلام‌کرد اتفاقی‌افتاد که‌کوبائی‌ها آن را به‌طنز «پاکسازی‌خودبخودی شهر» نامیدند وآن‌فرارده‌جمعی میلیونرها به میامی‌بود.

دومحله اشراف‌نشین هاوانا ظرف چند روزخالی‌شد. بسیاری ازکاخ نشینان دراین امید کـه انقلاب پـدیـده‌ای‌گـذرا است، دیوارهای‌کاخشان را به‌گاوصندوق بدل‌کردند وجواهرات و عتیقه‌ها وپول نقدخود را درون‌حفره‌هایی دردیوار دفن‌کردند.

جولیولوبو، صاحب ۷۸ساله صنایع، شکرویکی ازثروتمندترین رجال‌قبل‌ازانقلاب، درمصاحبه‌ای اعلام‌کرد که ۱۴۰ میلیون دلار درکوبا گذاشته و بی‌آن که پشت سرش‌را نگاه‌کند، رفته‌است. یکی ازاجزاء این‌ثروت ۴۰۰ خـانه اجاره‌ای بوده‌که اینك کلیه آن‌به تملك دولت درآمده‌است.

دولت هزاران خانه متروك را بلافاصله صاحب شد. ویلاهای اشرافی‌که زمانی‌سلاطین‌شکرکوبا درآن زیسته بودند اینك محـل کار وسکونت دانشجویانـی‌شدکه به هاوانا آمده بودند تا باکمك هزینه دولتی‌تحصیلات خود را به پایان برسانند. حتی امروز هـم یکی از سرگرمی‌هـای رایـج دانشجویان این‌است‌که دیوارهای خانه را باضربه‌های انگشت‌معاینه کنند؛ شایدحفره‌ای وگنج‌مدفونی پیدا شود که صاحبان سابق کاخ قبل از فـرار ممکن است نهفته باشند

امـا مشکل‌مسکن، ازآنچه پیداست، هنوز هم مسئله‌ایست. در آغاز سالهای شصت کاسترو اعلام کرد،

«اگرحتی یك زاغه هم در کوبا پیدا شود انقلاب کـوبـا شایستگی‌این نام رانخواهدداشت» ودرآن زمـان هنوز در سرتاسر کوبا زاغه وجود داشت. ویلاهایی که از میلیونرهای فراری بجای مانده بود ونیز قانـون مالکیت شهری، مشکل‌مسکن‌را حل‌نکرد درسال ۱۹۶۸ هنوزسالیانه یکصد هزار واحد مسکونی کسر بودکه فیدل‌کاسترو خود بـه آن اشاره می‌کرد.

برای حل این‌مشکل‌وزارت مسکـن شـروع بـه ساختمان آپارتمان وشهرك‌نمود. اما کمبود کارگرساختمان مشکل‌بزرگی‌بود ازسال ۱۹۶۹ راه حلـی پیدا شد به این‌معنی‌که گردانهای‌اختصاصی کاربرای انجام عملیات ساختمانی تشکیل گردید. قرارشد که‌زمین‌و مصالح ومهندس ومعمار را دولت دراختیار بگذارد ونیروی‌کار از کارمندان ادارات وکارگـران و اشخاص محله‌ای که ساختمان در آن بنا می‌گردیـد، فراهم شود. فیدل‌کاسترو درنطقی‌درکنگره‌ملی کوبا پیشنهاد کرد که واحدهـای مسکونی ساخته شده به کارگران کارخانه یـا کارمندان اداره یـا اهل محله‌ای تخصیص‌داده شودکه در ساختمان آن‌شرکت‌کرده‌است. دراین زمان بودکه براساس این ایده «بریگادهـای کوچك» به وجودآمد.

تنهاشرطی‌که ازجانب‌کاسترو گذاشته شد این بودکه، صرفنظر ازتعدادکارمندانی‌که یك‌واحد در اختیار بریگادها می‌گذارد تا در امر ساختمانی شرکت‌کنند، بازده کار واحد تولیدی یا اداری نمی‌بایست نقصان‌گیرد. آنهاکه‌درمحل می‌ماندند می‌بایست آهنگ‌فعالیت خود را به‌نحوی سرعت بخشند تا همان‌نتیجه بدست‌آید. عدم‌نقصان بازده‌کار یکی از عواملی بودکه درتخصیص واحـد ساختمانـی به اعضاء، به‌حساب می‌آمد.

نحوه‌کار بریگـادهـا شبیه عملیات جنگی بود. به‌قول یکی از مهندسین دست اندرکار «همین طور هم بود، زیرا ما با سرمایه‌داری می‌جنگیدیم».

در سال ۱۹۷۰ سه بریگاد کوچك‌وجود داشت، هریك‌مرکب از ۳۳کارگر زن ومرد. یك سال بعد ۴۴۰ بریگاد به‌وجودآمد و در پایان سال ۱۹۷۴ یکهزار و صد وبیست وپنج بریگاد مشغول کار بود.

درآغاز کمبودکارگرمتخصص مشکل بزرگی بود. هرچندکـه راهنمایی‌های فنی بخوبی صورت می‌گرفت ولی‌خانه‌های ساخته‌شده به‌ناچار ابتدایی و ساده بنا می‌گردید. اعضای بریگادها نانوا بودند، مستخدم هتل، آموزگار، پزشك و دیپلمات، آدمهایی از گروه‌های شغلی مختلف که اینك دیوار بالا می‌بردند یا اطاقها را آجرفرش می‌کردند و لوله‌کشی آب و برق را انجام می‌دادند.

هرچندکه به‌زیبائی‌بناتوجه می‌شد اما در استحکام وایمنی‌آن سهل‌انگاری‌نمی‌گردید. طبق‌گفته سرپرست‌دولتی‌بریگادهای‌کوچك تا بحال حتی یك‌مورد آتش‌سوزی به‌علت‌اتصالی برق یا ریزش‌سقف و دیوار درخانه‌ها یا آپارتمانهای ساخته شده پیش نیامده است. صرفنظـر از احساس مسئولیت اعضای بریگاد. عامل دیگری‌هم سبب دقت بیشتر کارگران می‌شود، چه‌بسا کسی‌که سیم‌کشی ساختمانی را انجام می‌دهدصاحب آینده‌همان خانه باشد.

برنامه تك خانه‌سازی‌ردیفی به زودی‌کنارگذشته شد. به صرفه نزدیك‌تر بودکه مجموعه‌های پنج طبقه‌ای ساخته‌شود. درآغازکار از تکنولوژی و قطعات پیش ساخته شوروی استفاده می‌شد ولی بعدها این صنعت در تمام‌کوبا توسعه یافت به‌طوری‌که‌امروزطرح‌ریزی وتولید قطعات پیش‌ساخته درخود کشور انجام می‌شود.

یك سال پس‌ازسازمان‌یافتن بریگادهای کوچك مردم متوجه شدنـدکـه ساختن و در اختیار گذاشتن خانه‌ها کافی نیست بلکه بایدوسایل وخدمات مـورد نیاز ساکنین نیزفراهم شود. بنابراین هربریگاد را به‌دوبخش‌کردند که یك گروه ۲۵ نفره به‌ساختن‌واحد های مسکونی و یـك‌گروه هشت نفره به ایجاد تأسیسات خدماتی عمومی‌ازقبیل بازارچه، مهدکودك، مطب‌پزشك‌وزمین‌ورزش‌پرداختند. پس‌ازآن‌که مسئله تأمین نیروی کار درامرخانه‌سازی به‌این‌ترتیب حل‌شد، ازدیاد تقاضـا ومصرف مصالح ساختمان، کارخانـه‌هـای تولیدکننده آن‌را دچـار کمبود کارگر نمود. بـه نحوی لازم شد بریگادهای کوچك ازسر نو تقسیم شوند ونیروی انسانی به‌نـحوی متعادل ومعقول دراقتصاد مملکت به‌کارگرفته‌شود. ازآنجاکه سیستم آموزش‌وپرورش کوبا آمـوزش نظری وکاروتمرین‌عملی را مقرر داشته است بنابرایـن نیروی‌کار دانشجویان و دانش‌آموزان هـم جذب بریگادهای کوچك‌گردید. مثلا دانشجویی‌درسال آخر رشته تأسیسات‌دانشگاه‌هاوانا صبح‌هادر دانشکده درس می‌خواند وبعداز ظهرها به‌شهرك ۲۵۰۰۰ نفره‌ای درپانزده‌کیلومتری هاوانامی‌رود ودرآنجا نظارت لـوله‌کشی آب ساختمان را بعهده‌می‌گیرد. ضمن این‌کار برای‌تکمیل اطلاعات فنی پایان وکارگـران درکـلاسهای کوچکی به‌این منظور دایر شده درس می‌دهد. درکنارکارخانه‌ای که سیمان‌شهرك آلامار را تأمین می‌کند کارخانه دیگری می‌سازد. زیرا حـدود ۶۵٪ واحـدهای مسکونی‌با میل‌های‌لازم‌تحویل‌داده می‌شود.

در وسط محوطه چوب بـری دختری باشلوار بلند ودستمالی‌به سربسته، ایستاده و به‌گروهـی از کارگران طرزساختن طبقه‌چوبی‌و تختخواب دو نفره‌را یاد می‌دهد؛ اودانشجوی سال‌سوم معماری‌است. کنار او جوانی به بـالاتنه لخت ایستاده و طرز تهیه چوب‌هـای سقف را به‌عده‌ای می‌آموزد. او جوانی است موبور بـا لهجه‌غیر کوبائی. معلوم‌می‌شودکه‌آرشیتکتی است اهل شیلی ومهاجـر سیاسی آرماندوسوآرز، مردی است به وزن یکصدکیلو و صورتی‌سرخ. سرکارگریکه‌ازبریگادهای‌کوچك آلامار است. تادوسال پیش‌سیگار پیچ‌بوده ولی حالا باوجـود این که خانه‌شخصی‌دارد ــ داوطلبانـه وارد بـریگاد شده. می‌گویـد؛ نمی‌دانم چه‌کسی توی این‌خانـه زندگی خواهدکرد. ولی مطمئن هستم آدمهایی تـوی این‌خانـه می‌آیندکه حقشان است.

درهرواحدتولیدی کمیسیونی از کارگران تشکیل شده‌که خانه های شخصی‌نوسازرا تقسیم‌میکنند و ترتیب و تقدم افـراد رامعین می‌دارند. تعداد فرزندان، درآمد خانواده، روحیه‌اجتماعی‌وآمادگی کار داوطلبانه انقلابی افراد، در تصمیم آنها مؤثر است. بـدیهی است‌کسی که برای انقلاب تلاشی نکرده نمی‌توانـد انتظار داشته باشد که قبل‌از دیگران به خانه نوساز برود.

اولین آپارتمان ساختمانی را که آماندو تمام‌کرده بود، به خانواده‌ای اهل شیلی‌دارند. مرد این خانواده، کارگر معدن‌مس، در یازده سپتامبر ۱۹۷۳، درکودتایی که منجر بـه سقوط وقتل آلنده گردید، درسانتیاگـو شهید شد. اعضای خـانواده‌اش در کـوبـا پناهنده سیاسی هستند.

تا امـروز (۱۹۷۵) هفتاد هزارواحدمسکونی توسط بریگاد های کوچك که اینك چهل‌هزار کارگر دارد ساخته شده است. هر چند این برنامه هنوز نتوانسته است مسئله مسکن‌را درکوبا به تمامی حل کند اما باید گفت‌که بـریگادهای کـوچك درحصول پیروزی بزرگی سهیم بوده‌انـد، کوبا تنها کشور امـریکای لاتین است که درآن زاغه و زاغه‌نشینی وجود ندارد.

متن مصاحبه...

بقیه از صفحه ۱

۳- پس با تشکیل مجلس خبرگان به صورتی که اعلام شده موافق هستید؟

ـ حرف از موافقت یامخالفت نیست. ما به یك قانون اساسی مبین ارادهٔ انقلابی اکثریت مردم ـ با تعریفی که در بالا داده شد ـ و ضامن آزادیهای فردی و اجتماعی و مبنای قانونی نظم و استقلال و تمامیت ارضی ووحدت ملی ، درعین برابری واقعی قومیت های تشکیل دهندهٔ ملت ایران، نیازداریم تاامر حکومت استقرار وقدرت آن کمال ونفاذ یابد. دراحوال کنونی ، دولتی لازم است برسرکار باشد که همهٔ قدرتهای ملت را بتواند درخود جمع کند و به نام ملت و با پشتیبانی ملت باضد انقلاب داخلی و با امپریالیسم توطئه گر مبارزه کند وبتواند باتجهیز نیروهای ملت امر بازسازی و رشد و تکامل جامعه را درجهت خیر وصلاح عموم و تأمین رفاه زحمتکشان و محرومان سازمان دهد و به پیش ببرد.

پس ما قانون اساسی را با این خصوصیات می خواهیم، اگر مجلس ـ به هر نامی که باشد ـ چنین قانونی را تدوین و پس از بررسی و تنقیح همه جانبه تصویب کند وسپس آن قانون به همه پرسی گذاشته شود، به نظر من جای چون وچرا در شیوهٔ کار نیست، خاصه اگر قانون اساسی درزمانی هرچه کوتاه تر رسمیت یابد و پشتوانهٔ قانونی یك حکومت برخوردار از پشتیبانی و تائید اکثریت گردد. بدین وسیله دستاورد های انقلاب ایران تثبیت می شود و حکومت قدرت کافی برای عمل می یابد.

۴- اجازه بدهید واردجزئیات بشویم. نظرتان درمورد متن پیشنهادی قانون اساسی چیست؟

ـ درمورد متن پیشنویس که در روزنامه ها به چاپ رسیده است روی هم رفته نظر من مثبت است تاکید بر آزادی و حقوق مدنی، قبول اصل مشارکت مردم در اداره امور از طریق نمایندگان منتخب شان در مجلس شورای ملی و درشوراهای مختلف منطقه ای ، اعلام اصل برابری افراد، تأکید برعدم قبول خدمت نظامیان بیگانه در ارتش ایران، اعلام آن که ایران به هیچ عنوان به هیچ کشوری پایگاه نظامی نخواهد داد، و چند مطلب دیگر در زمینه های مربوط به قوای سه گانه، اینها نکات مثبت این پیشنویس است. با این همه، برخی فراموشی ها، نارسایی ها و ابهام ها در این پیشنویس هست . مثلا در مورد شوراهای ده وشهر وشهرستان واستان وظیفهٔ آنها را نظارت اعلام کرده اند واین درحقیت شوراها را در ادارهٔ امور ناحیه ومنطقهٔ خود درحاشیهٔ ارگانهای حکومتی قرار می دهد . یادرمورد زنان، برابری زن ومرد درهمهٔ حقوق وآزادیهای فردی و اجتماعی وازجمله درمورد کار به صراحت بیان نشده است واین می تواند دستاویزی برای آن باشد که زن به چهاردیواری خانه رانده شود . آن هم زنی که درجریان مبارزه با استبداد و امپریالیسم ودر عرصهٔ انقلاب چنان شهامت و بزرگواری وفداکاری ودرك درست ازوظیفهٔ ملی و جرأت عمل درراه حق ازخود نشان داده است. یادرمورد برابری اقوام ساکن ایران، با آن که همه برابر دانسته شده اند، درمورد زبان شان همین قدر گفته شده است که درمدارس ودرمطبوعات می تواند مورد استفاده قرار گیرد، و این بسیار کم است . زبانهای قومیت های تشکیل دهندهٔ ملت ایران باید ازهمهٔ حقوق وامکانات کاربردرسمی و غیر رسمی در قلمرو خود مانند زبان فارسی برخوردار باشند. چیزی که هست، زبان وخط فارسی به عنوان زبان و خط مشترك در سراسر قلمرو کشور رسمیت دارد وهمهٔ اسناد رسمی وحکومتی باید به این زبان و به این خط باشد. و غیره وغیره.

این نقایص و نارسایی ها البته باید رفع شود ومن به درایت کسانی که متن نهائی قانون اساسی را تدوین وتصویب خواهند کرد اعتماددارم.

۵ ـ نظرشما دربارهٔ حدود مالکیت و جهت اقتصادی متن پیشنهادی چیست؟

ـ حدود مالکیت درپیشنویس قانون اساسی به صراحت معین نشده است واین نیزجملهٔ از نارسائی هااست . مالکیت شخصی به شرط آن که از راه مشروع به دست آمده باشد محترم است. ولی مشروع بودن چه شروطی دارد ودر کدام چارچوب حقوقی واجتماعی درنظر گرفته می شود؟ آن حدودی که قانون باید معین کند بر کدام اصلی متکی است؟ به هیچیك ازاین گونه سوالها در پیش نویس قانون اساسی جواب داده نمی شود. آنچه معین است، قاعدهٔ لاضرر و لاضرار باید درنظر گرفته شود. ولی این همه درچارچوب کدام جامعه و کدام اقتصاد؟

به هرحال، این نکته هم ازمواردی است که باید به صراحت ودرچارچوب اصول معین اقتصادی واجتماعی تشریح شود.

۶- درمورد آزادیهای فردی و اجتماعی اشاراتی داشتید. ممکن است باتوجه به پیش بینی هایی که دراین مورد در متن پیشنهادی شده است، توضیحات بیشتری بدهید؟

آزادیهایی است بنیادی که همهٔ افرادجامعه به یك سان ازآن برخوردارند، مانند آزادی عقیده، آزادی اندیشه ، آزادی انتخاب شغل ومسکن ومحل اقامت، آزادی تشکیل خانواده وغیره. این آزادیهای بنیادی برای هر فرد است، بدون درنظر گرفتن تأثیری که براجتماع می تواند داشته باشد یا نداشته باشد. اما آزادیهای دیگری است که رو به اجتماع دارند ودر آن مؤثر واقع می شوند، مانند آزادی بیان وقلم، آزادی چاپ و نشر، آزادی اجتماعات ، آزادی تشکل در سندیکاها واحزاب وامثال آن. این آزادیها حدودی دارند که باید به خاطر نظم اجتماع مراعات شوند. عمده برقرار کردن تعادلی میان اصل آزادی و حدود آن درعمل است . اما این تعادل چیزی نیست که به حکم عقل یاحسن نیت این وآن به دست آید . این تعادل را تناسب نیروهای درون جامعه معین می کند. باری، آزادیهای اجتماعی البته لازم است و باید به صراحت وقوت در قانون بیان شود. ولی در تعیین حدود آن همیشه ودرهمه جا اختلاف هست . در ایران انقلابی کنونی که نیروهای اجتماعی و سیاسی گوناگونی وجود دارند و برخی شان کم و بیش سهمی ازقدرت مثلا در مقیاس محلی دارند ، این حدودرا به میل خود وتا آنجا که تیغ شان ببرد برای دیگران معین ومجری می کنند و گاه دست به حرکاتی می زند که واقعاً تأسف آور است. قانون باید این حدود رادقیقاً مشخص کند ومجال زیاده روی به کسی ندهد.

۷- آیا حاضرید در میزگردی جهت بحث پیرامون قانون اساسی که درروزنامهٔ «انقلاب اسلامی» درآینده نزدیك و باشرکت نمایندگان گروه های مختلف تشکیل می شود شرکت کنید؟

بحث دور یك میزگرد اگر به امید رسیدن به یك نتیجهٔ مورد قبول همه باشد، کار واقع بینانه ای نیست . بخصوص اگر شرکت کنندگان درمیانی عقیدتی ودرنظرگاه های سیاسی و فلسفی خود اختلاف اساسی آشتی ناپذیرداشته باشند. چون به گمان من میزگرد پیشنهادی شما اشخاصی ازاین گونه راجمع خواهد کرد و نتیجه ای نخواهد داشت از شرکت در آن معذورم.

جمعیت ایرانی هواداران صلح

بیانیه

جمعیت ایرانی هواداران صلح خوشوقتست که در سرآغاز دورهٔ جدید فعالیت خود، پیروزی بزرگی را که در انقلاب کبیر ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بدست آمده ، به ملت ایران تبریك بگوید.

مبارزهٔ انقلابی ملت برافتخارما، مبارزه ای است درراه صلح ودموکراسی واستقلال ملی، ودرهمین مدت کوتاهی که ازشروع پیروزی انقلاب میگذرد، ملت ودولت ایران به رهبری قاطع وهوشمندانهٔ امام خمینی قدمهای بلندی درراه به ثمر رساندن جانفشانی ها و مبارزات دلیرانهٔ مردم ایران برداشته اند.

ترکیبات پیمان تجاوزکار سنتو، احضار نیروهای نظامی از عمان، پیوستن به جرگهٔ کشورهای غیرمتعهد، تقلیل بودجه و نفرات نظامی غیرلازم، ایجادروابط نزدیك باسازمان آزادیبخش فلسطین، رد قرارداد باصطلاح صلح مصر واسرائیل، استقرار آزادیهای دموکراتیك، اعلام اینکه ایران دیگر زاندارم خلیج فارس نخواهد بود، ویك سلسله اقدامات دیگر، همهٔ اینها آرزوی دیرینهٔ مردم صلحدوست ایران بود که پس از سالها مبارزه و فداکاری، به یمن پیروزی انقلاب خونین ایران بدست آمد.

ما امیدواریم که اقدامات دولت انقلابی ایران درراه صلح و آزادی ودموکراسی همچنان ادامه یابد و با استقرار جمهوری اسلامی ایران قرارداد تحمیلی و باصطلاح امنیت متقابل ایران و آمریکا و سایر قراردادهای نظامی لغو گردد، به خدمت بقیهٔ مستشاران نظامی پایان داده شود و با دولتهای انقلابی وازقید استعمار آزادشدهٔ لیبی، یمن جنوبی، کوبا، آنگولا، اتیوپی، ویتنام وافغانستان روابط نزدیك و دوستانه برقرار گردد.

ما نگرانی وتشویش خود را ازتشدید تجاوزاتی که دولت اسرائیل اخیراً برملت های فلسطین ولبنان نموده ابراز میداریم و همهٔ احزاب وسازمانها وافراد آزادیخواه ایران دعوت میکنیم که به یاری مردم مظلوم فلسطین ولبنان برخیزند.

ما همدردی خود را باملت انقلابی افغانستان اظهار میکنیم ملتی که یکسال پیش ما نند برادران ایرانی خود بر علیه ظلم وفساد واستبداد قیام کردند واکنون ما نند کشورما، هم گرفتار مسائل ومشکلات دوران سازندگی کشور خویشند، وهم باید انقلاب وثمره های آن را در برابر توطئه ها وتهمتهای ضدانقلاب محافظت نمایند. ما اقدامات نیروهای ارتجاعی پاکستان را که با ترتیب دادن اردوگاهها وتجهیز افراد و دسته های ضدانقلاب درامور داخلی کشور برادر افغانستان دخالت میکنند محکوم مینمائیم.

ما خوشحالی خودرا از امضای قرارداد سالت ۲ که در ۲۸ خردادماه صورت گرفته ابراز میداریم. تدوین این قرارداد که با کوشش وخردمندی سران دولتهای شوروی وآمریکا امکان پذیرفت، امیدصلح وزندگی را دردل میلیاردها مردم جهان قوت بخشیده است، اگر دولتها درایجاد چنین تفاهمات و گسترش محیط تشنج زدائی کوششهای پیگیر نمایند، وملتهای جهان کار صلح ودفاع از آن را بیش ازپیش دردست گیرند، خطر جنگ جهانی که این بار همهٔ دنیارا به هیروشیمای خاکستر شده تبدیل خواهد ساخت، از بین خواهد رفت.

دبیرخانهٔ جمعیت ایرانی هواداران صلح

نگاهی به انقلاب اتیوپی

بقیه از صفحه ۵

باید بیاد داشت که تنها خانواده های اشرافی فئودال و سرمایه دار درچنان موقعیتی بودند که فرزندان خودرا به مدارس متوسطه بفرستند، تا چه رسد به فرستادن شان به دانشگاه در آدیس آبابا یادرخارج ازکشور.

در این مورد نیز پرزنودا (Perez novoda) عامل دیگری را خاطرنشان می کند «هنگامی که مخالفت برضد هایله سلاسی جان می گرفت ، نیروی اصلی سرکوب کننده ارتش بود . در نتیجه بزودی می بایست بین دانشجویان وارتش تضادی آشتی ناپذیر بوجود آید.»

از آنجائیکه ارتش باراصلی روند انقلابی موجود را برگرده دارد، ازنظر ذهنی شکاف عمیقی که به سختی قابل پرکردن است بین دانشجویان ورهبری به چشم میخورد. بسیاری ازدانشجویان موضع شدیداً ضدارتشی دارند، موضعی که تنها درصورتی قابل توجیه است که نیروهای نظامی از ستمگران جانبداری کنند. وچنین است که در عمل بسیاری از دانشجویان بدون آنکه خودبخواهند در کنار ستمکاران قرار می گیرند . حزب باصطلاح خلق انقلابی اتیوپی که دست به عملیات ضد انقلابی و تروریستی درشهرها می زند، اعضایش را بطورعمده دانشجویان تشکیل می دهند . همانگونه که انتظار میرفت مرکزجاذبهٔ آنها مائوئیسم بود. این دانشجویان سابق، از ترس پیوستن به ارتش که دیروز درخدمت ارتجاع بودوعدم درك این نکته که ارتش امروزدرخدمت انقلابست، به دامن بزرك ما لکان رانده شده افتادند، به دامی گرفتارشدند که امپریالیسم بین المللی وارتجاع عرب برای مقابله با انقلاب اتیوپی برسرراه آنها افکنده است .

البته دراین راه نباید اغراق کرد. حقیقت اینست که هرروز تعدادی بیشتری ازدانشجویان به انقلاب می پیوندند، وباراه یافتن فرزندان کارگران ودهقانان به دانشگاهها، تعدادآنها بیش ازاین افزایش خواهد یافت . زندگی نیز به دانشجویان نشان خواهد داد که انقلاب درکدام طرف قرارداد وضدانقلاب درکدام طرف. به علاوه، اعمالی که ازجانب رهبران «حزب خلق» حمایت می شود، مانند قتل رهبران کارگری وبسیاری دیگر، چشم خیلی ازآنها را بازکرده است.

تقریباً بلافاصله همزمان با بقدرت رسیدن انقلاب دردسامبر ۱۹۷۴ برنامهٔ ملی کارشروع شد. حدود ۶۰،۰۰۰ دانشجوی دانشگاهها وسایر مدارس عالی، سربازان و آموزگان به مناطق روستائی گسیل شدند تا به تودهٔ فقیر وتحمیق شده، خواندن ونوشتن بیاموزند وآنها را در تعاونیهای دهقانی سازمان دهند. آنها همچنین وظیفه داشتند ابتدائی ترین نکتهٔ انقلاب، یعنی تمیز طبقات دوست ازطبقات دشمن وتشخیص نیروهای انقلابی ازنیروهای ضد انقلابی را فرا بگیرند. شعاراین است: «ازتوده ها بیاموزیم وبتوده ها بیاموزانیم.»

پیدایش دکترین ها

بقیه از صفحه ۶

درعین حال، این امکان منتفی نیست که پاره ای نمایندگان سوسیالیسم دموکراتیك انقلابی به مواضع ایدئولوژی بورژوایی بازگشت نمایند. ژرفا گرفتن روند انقلابی ، طبقه بندی طبقات در کشورهای رهایی یافته ومخصوصاً بین خود دمکرات های انقلابی را شدت می دهد . در حالی که بخش پیشرو تردمکرات های انقلابی در یك رشته از مسایل مواضع سوسیالیسم علمی رامی پذیرد، برخی ازآنها که نتوانسته اند بر پیشداوری های خرده بورژوائی خود غلبه کنند، خود را کم وبیش درتاروپود تبلیغات آنتی کمونیستی محبوس می بینند . در این صورت، آنها ممکن است فعالیت انقلابی خود را ترك گویند، از مبارزه در راه دگرگونی های ژرف اجتماعی- اقتصادی چشم پوشند ، به ستایش راه رشد سرمایه داری و فعالیت خصمانه علیه رژیم های ترقیخواه بپردازند.

زیرنویس ها

1_ M. Harrsn8ton: Socialism, Newyork, 1972, PP. 216 _ 249,

2_ G.M. Williams, Africa for the Africans Grand Rapids, Michigan, 1961, PP 33 _ 36.

۳- مفهوم آفرینی های برخی رهبران حزب «سازمان کنگره» در هند ونظریات روسای جمهور برکنار شده ای چون ف. یولو (از کنگو برازاویل که از ۱۹۷۰ جمهوری توده ای کنگو نامیده می شود) و سیرانا (از جمهوری مالگلاش) نمونه هایی ازجریان های سوسیالیسم ارتجاعی بشمار می روند.

4_ C.F Dacuments of the Tenth Congress of theCPI,New Dehli, 1975.

هفته نامه
سوگند
صاحب امتیاز :
دکتر احمد رضوانی
مدیر مسئول وسردبیر:
محمود اعتمادزاده به آذین
زیر نظر شورای نویسندگان
نشانی : تهران خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن: ۶۴۴۳۸۴